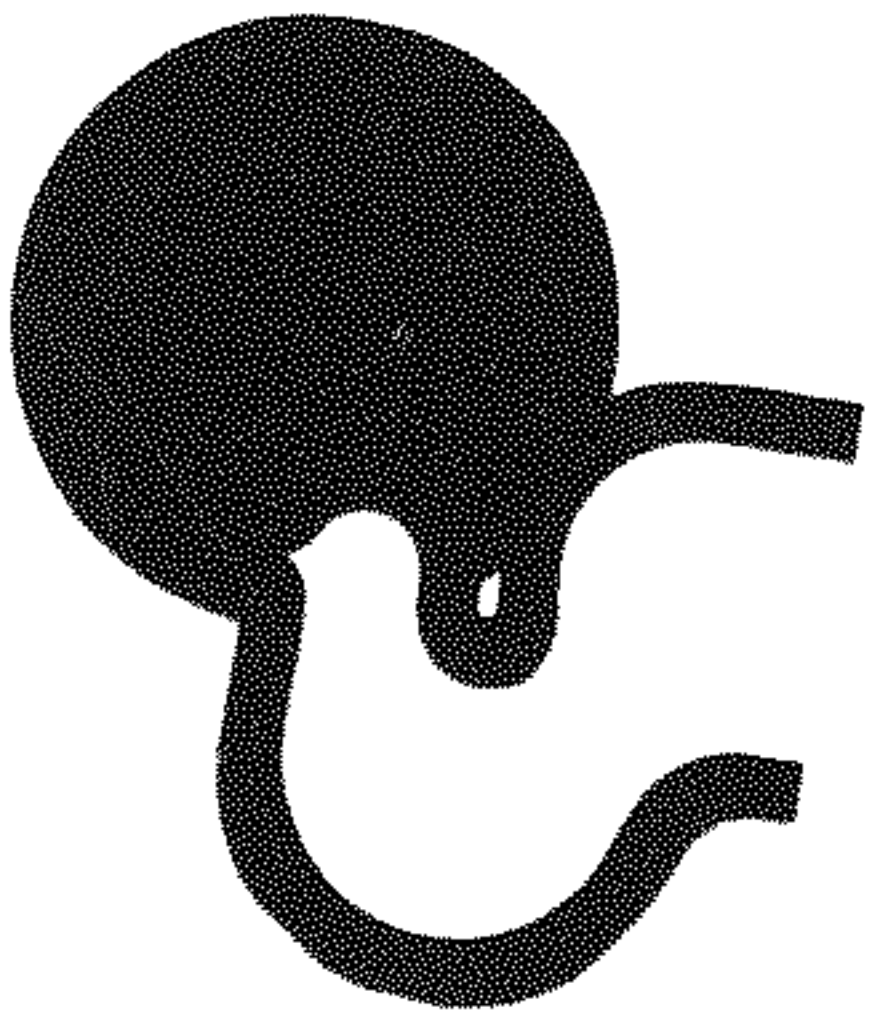


سوره کحل

مجموعه مقالات

پنهانی مهدی (علیه السلام)
شبهات مهدی (عج) به انبیا گذشته
اثرات وجودی امام غایب
حدیث لوح حضرت فاطمه (ع)
نیابت امام عصر (علیه السلام)
کمال الدین صدوق و کمال الدین صدوق
چگونه باید منتظر باشیم؟

دعا



سوره کافرون

• نام : بسوی مهدی
• اثر : دانش آموزان دوم نظری ، دبیرستان نیکان
• تاریخ نشر : نیمه شعبان ۱۴۰۱
• چاپ و صحافی : شرکت چاپ ینگوئن
• پخش : نشر کوکب ، "خیابان انقلاب ، خیابان ابودر (صفعیستان سابق)
پلاک ۱۵/۱ - تلفن ۳۰۰۹۵۶"

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درکامش

شمع راه دگران کردم و با شعله خویش

ره نمایم به همه گرچه سراپا سوزم
این با را آتش عشق مهدی (ع) گروهی دیگر از شیفتگان
ولایتش را دربرگرفت و شعله‌های پرفروغ این سوختن را هگشای
پویندگان طریق محبت گردید تا در روشنائی آن هرچه بیشتر
مولایشان را بشناسند و به او نزدیکتر شوند و راه به دیگران
نمایند.

اینها به امر ما مشان گوش فرا داده اند که :

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَاقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا

پس هریک از شما با ید آنگونه عمل کند که

بوسیله آن به محبت ما نزدیکتر شود.

و چه نیکو ا جا بت کردند و چه خوب از عهده انجام وظیفه‌ای که
بر دوشان سنگینی می‌کرد، برآمدند همان وظیفه‌ای که نایب
بحقش خمینی کبیر را بخروش آورد و پایه‌های حکومت جباران

را بلرزه، که :

"ای ستم‌پیشگان، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی راهی است که به انقلاب جهانی مهدی (عج) منتهی انجامد و الله متم نوره ولو كره الكافرون".

کتابی که پیش رو دارید حاصل زحمات چند ماهه گروهی از دانش‌آموزان دوم‌نظری است که بدنبال برنامه‌های "بسوی مهدی" در دبیرستان "نیکان"، چاپ و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. لازم به تذکر است که این برنامه‌ها در کنار برنامه‌های درسی مدرسه انجام پذیرفته و تنها حاصل فداکاری‌های این جوانان پرشور است. این تلاش تنها مقدمه‌ای است برای ادامه و گسترش تحقیقات در این زمینه که امید است با رفع نقائص احتمالی در مقالات این جزوه، امکان پذیر گردد. البته ما از رهنمودهای سودمندان اهل فن که از تذکر دادن آن دریغ نمی‌ورزند، بهره خواهیم برد.

در پایان به مصداق "إِنَّ الْهُدَىٰ عَلَيْنَا قَدَرٌ مِّمُّهُدِيهَا" آرزو داریم که سرانجام بهره‌کار و تلاشمان را به پیشگاه راهبر راستین و وارسته‌مان حضرت حجت بن الحسن علیه السلام تقدیم نمائیم، هر چند تحفه‌ای باشد درویشانه و یا همان ملخی باشد به پیشگاه سلیمان زمانه که :

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ، وَجِئْنَا
بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا
إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَمَدِّقِينَ.

دبیرستان نیکان

پیامبر^{۱۴} فرمود:

يَا عَلِيُّ وَاعْلَمْ أَنَّ الْحَبَّ السَّائِبَ مِنْ مِثْمَانِ فَإِنَّ

الْعَطَشَ فِيهَا يَكُونُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ لِيَجْعَلَ

النَّبِيَّ وَرِثَتَهُمْ حَبًّا فَاْمِنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ

ای علی، بدانکه شفت‌ترین مردم در ایمان و

بزرگ‌ترین آنان در یقین گروهی هستند در آخر الزمان که پیامبر

را ندیده‌اند و از امام خود دور هستند پس تنها به سیاه

روی سپیدی ایمان آورده‌اند.

کمال الدین ج ۱ ص ۲۸

فہرست

- پنہانی مہدی (ع) ————— بنا ئی — احمدی — وکیلیان — ۸
- شباہت مہدی بہ انبیاء گذشتہ (امام صادق علیہ السلام) — ۱۸
- اثرات وجودی امام غایب ————— فرّھی — ملازادہ — ۲۲
- مرغاسیر ————— حسن جلابیر — ۳۱
- حدیث لوح فاطمہ (سلام اللہ علیہا) ————— ۳۲
- نیابت امام عصر (عج) ————— کمالیان — کریمی پور — ۳۶
- کمال دین صدوق و کمال الدین صدوق ————— سالم — ۴۴
- چگونه باید منتظر باشیم؟ ————— مجید رفیق دوست — ۵۰
- دعا ————— اثنی عشری فاخری — ۷۰

پنهان از مہدیؑ

اثبات غیبت :

حقیقت غیبت امام مہدی (ع) تا آنجا کہ مورد توجہ واقع شدہ است ، بایستی از آثار حکمت الہی باشد ، ولی با زدر این برہہ مخالفین اعلام می کنند کہ چرا امام زمان (ع) خود را مانند سایر ائمہ آشکار نمی کند و آیا او را باکی است و اصولاً " آیا امامت با غیبت ایشان سازگار است یا نہ ؟

متأسفانہ مخالفین ما بہ مصلحت خدا اعتقاد ندارند ، مسلماً " ظہور امام در ہر زمانی بستگی زیادی بہ اوضاع و احوال محیط دارد و اگر وضعیت طوری باشد کہ هیچگونہ امکان رہبری در جامعہ نباشد ، مثل بعضی از پیامبران در پس پردہ غیبت خواهند بود ، چہ کہ ایشان ، تنہا گوہر باقیمانده از تبار ائمہ (علیہم السلام) هستند .

در این زمینہ حدیثی از امام صادق (ع) ہست کہ مضمونش چنین می باشد (کمال الدین چاپ عربی - ص ۲۱) برای خدا رسولانی

بنائی - احمدی
وکیلیان

آشکار و غائب می باشد که از زمان وفات حضرت آدم تا حضرت ابراهیم بودند و وقتی نوبت به حضرت ابراهیم (ع) رسید، چون ظهور آن حضرت در اوایل زندگیشان امکان نداشت از دیده مردم پنهان بودند و خود را با مقام نبوت ظاهر نمیگرددند تا آنکه مدت غیبت ایشان بسر آمد و اظهار عمل نبوت واجب گردید و ایشان نیز امر را اجراء نمودند و این کار تا زمان حضرت موسی (ع) تمام رهبران الهی از یکدیگر ارث می بردند، در زمان حضرت موسی (ع) که باز برای دست یافتن به او انسانهای بسیاری گشته شدند و او مخفیانه در خود دربار زیست میکرد...

امام مهدی نیز نمونه بارزی از به ارث بردن این قانون است که آن را از رهبران دیگر گرفته و خود را آماده ظهوری عظیم نموده است.

در اینجا مخالفین اعتراض می نمایند که چرا غیبت پیامبران برای امامان رواست در صورتیکه چون امامان بعضی از خواص انبیاء را ندارند ممکن است این خاصیت نیز در آنها نباشد و قیاس ائمه به انبیاء در این زمینه صحیح نیست.

پاسخ: این اشکال و ایراد مسلماً از روی نادانی بوده است، زیرا که باید بدانند هر امری که در انبیاء روا باشد، در امامان لازم و واجبست، چون پیامبران نسخه اصل امامان و سرچشمه آنانند. بدرستی امامی

که جانشین پیغمبر میشود باید بجای او باشد و اگر نتوان این چنین قیاس را در اینجا کرد، در این صورت باید گفت که ائمه جایز نیست که حجت خدا باشند چون پیامبر نیستند و یا اینکه نباید امام نامیده شوند برای اینکه انبیاء ائمه بودند و اینها پیامبر نیستند و از طرف دیگر نباید کارهای پیامبر از قبیل جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و... را انجام دهند، زیرا رسول نیستند. وقتی این چیزها برای امام جائز باشد، مسئله غیبت هم جائز خواهد بود. حال برای اینکه مشخص شود امر غیبت در پیامبران هم سابقه ای داشته است به ذکر دو نمونه در این باب اکتفا میکنیم:

۱- غیبت ابراهیم (ع):

امام صادق (ع) سخنی در این زمینه دارند که مضمونش اینست:

(کمال الدین - چاپ عربی - ص ۱۳۷)
 . (۱۳۹)

پدر ابراهیم که منجم نمرود بود یک شب پس از دیدن ستارگان بدیدن نمرود آمد و گفت: من از احوال ستارگان اینچنین دیدم که نوزادی بهمین زودی در شکم مادری آبتن میشود و بدنیا می آید و اساس سلطنت را از شما میگیرد و هلاکت ما همه بدست اوست. بلافاصله نمرود دستور داد تا زنان را از مردان دور کنند، اما پدر ابراهیم با همسرش همبستر شدند

ومادر وی بدو آبستن شد و هرچه قابلها خواستند آثار بچه را در رحم مادر ببینند نتوانستند، زیرا خداوند آنچه را که در رحم بود به پشت چسبانید تا آن را نبینند سپس هنگامیکه متولد شد، مادرش او را به غاری برد و سالها ابراهیم در آنجا مستور بود و کار خود را زیر پرده میداشت تا موقعیکه ظهور کرد و خدا نیروی خود را در باره او آشکار ساخت و هنگامیکه پادشاه سرکش او را از شهر بیرون کرد، دوباره غائب شد و ضمناً "او غیبتی دیگر نیز داشت که در تنهایی به گردش شهرها میرفت و کسی او را نمیشناخت و همه فکر میکردند که او فردی عادی است.

پس میبینیم که برای حضرت ابراهیم هم بعنوان حجت و پیامبر خدا غیبت وجود داشته است که البته مقدار آن بطرح نیست چون اگر امری واقع شد، دیگر فرق نمی کند که یک سال باشد یا هزار سال.

۲ - غیبت موسی (ع) : سخنی است از رسول اکرم در این مورد که مضمونش چنین است :

هنگامیکه مرگ، یوسف را در گرفت مردم را جمع کرد و از سختی آینده خبر داد و از مردی خبر داد که پیامبر بعد خواهد بود و گفت که از قوم بنی اسرائیل میباشد و بدین ترتیب غیبت و سختی بنی اسرائیل شروع شد و مدت چهار صد سال در انتظار قیام او بودند تا اینکه مزده تولد او را شنیدند

سرانجام موسی قیام کرد و در مگانی نزدیک خانه فرعون خود را نشان داد، سپس بعد از این دوباره غائب شد و به شهر مدین رفت و نزد شعیب ماند و این غیبت برای بنی اسرائیل سخت تر از اولی بوده و در این اوقات دانشمندی بود که از زمان ظهور موسی خبر داشت و اعلام داشت که ظهور او ۴ سال آینده انجام خواهد گرفت، ولی با التماس روزاری نزد خداوند، خدا فرج موسی را همان روز قرار داد و او ظاهر شد.

بدین ترتیب می بینیم که برای حضرت موسی هم غیبت وجود دارد و در اینصورت دیگر عجیب نیست که خداوند همین کار را در مورد مهدی (ع) قرار دهد که او نیز دارای مقامی بزرگ است و بایستی از جان او حفاظت شود.

سخنانی چند از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) درباره وقوع غیبت :

۱ - پیامبر اکرم فرمود: " مهدی از فرزند من میباشد، نام او نام من است و کنیه اش کنیه من میباشد و شبیه ترین مردم است من در خلقت و اخلاق، غیبت و سرگردانی دارد که مردم گمراه میشوند، سپس چون شهاب ثاقب روی می آورد و زمین را همانگونه که از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد پر میکند. " (کمال الدین، چاپ عربی ص ۲۸۷، شماره ۴)

۲ - علی (ع) می فرماید: " برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است ، گویا من شیعه را میبینم که در غیبتش چون چهارپایان جولان میزنند و چراگاه میجویند و بدست نمی آورند . . . (کمال الدین چاپ عربی - ص ۳۵۳ - شماره ۱۴)

۳ - امام زین العابدین در حدیثی میفرماید: (کمال الدین ، چاپ عربی ص ۳۲۲ - شماره ۴)

" در قائم ما سنتهایی از انبیاء گذشته است ، سنتی از پدر ما آدم است و روشی از نوح و روشی از ابراهیم و روشی از موسی . . . اما از ابراهیم پس پنهانی ولادت او و کناره گیری از مردم است و از موسی ترس و غیبت میباشد . . . "

۴ - امام صادق (ع) فرمود: " در قائم روشی از موسی بن عمران است . . . و آن مخفی بودن تولد و غیبت از مردم است . " (کمال الدین - چاپ عربی ص ۲۴۵ - شماره ۱۸)

و میبینیم که در احادیث رسیده به غیبت امام زمان اشاره تام دارد و در بعضی از آنها به غیبت موسی (ع) یا ابراهیم و یا دیگر انبیاء تشبیه شده است ، که علاقمندان میتوانند برای اطلاع بیشتر از این احادیث به کتبی که در این زمینه نوشته شده مخصوصاً " کمال الدین مراجعه کنند .

علل غیبت امام مهدی (ع)

سئوالی که همیشه مطرح بوده این

است که امام زمان (ع) چرا غیبت اختیار کرده اند و چرا دور از مردم در پنهانی زیست می کنند؟ همانطور که قبلاً ذکر شد امر غیبت ، مسئله ای نیست که فقط مخصوص امام زمان (ع) باشد بلکه در پیامبران گذشته هم سابقه داشته است و اگر در مورد آنها جائز بوده در مورد امام زمان هم جائز خواهد بود . البته در احادیث عللی برای غیبت ذکر شده که قبل از بررسی آنها توجه به این نکته ضروری است :

از جاییکه انسان ، موجودی است کنجکاو ، همیشه در جستجوی علت و شناخت حقیقت چیزهای بوده است اعم از رفتار و کردار . بدین جهت بیشتر مردم گمان می کنند حقایق اشیاء را شناخته و آنچه را که دیده و شنیده و چشیده و لمس کرده اند به حقیقتش رسیده اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته و به استدلال اینکه چون ما دلیل این مطلب را نمیدانیم در نتیجه به آن اعتقادی هم نداریم . ما در جواب این افراد کوتاه فکر میگوئیم : بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی ، برق و آب و خاک و اتم و . . . را مسخر کند ، آیا توانسته است به حقیقت اینگونه موضوعات پی ببرد . ولی عملاً " میبینیم که علم نتوانسته حقیقت این مواد را کشف کند . بنابراین آیا باید منکر آنها شویم در اینجا باز

میگردیم به مسئله غیبت و نتیجه میگیریم که دانستن و یا ندانستن حکمت غیبت نباید خدشهای در نحوه ایمان و اعتقادمان نسبت به ظهور آنحضرت بوجود آورد و مسئله مهمتر آنست که حکمت و حقیقت امر غیبت پس از ظهور معلوم خواهد شد و چنان است که از حکمت اصلی آن فقط خدا آگاه میباشد. همانطور که امام صادق علیه السلام فرمود:

"إِنَّ وَجَّهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَشَّفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ"

کمال الدین - چاپ عربی، صفحه ۴۸۱ و ۴۸۲، شماره ۱۱. یعنی بدورستیکه فلسفه راستین و حکمت تام پنهانی آنحضرت جز پس از ظهورش آشکار نمیشود.

کس ندانست که منزلکه معشوق کجا است اینقدر هست که بانگ جرسی میآید ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس موسی اینجا بامید قیسی میآید اما در عین حال و بارعایت دونکته پیش، در این باره حکمتهایی بیان شده است که میتواند در زمینه فلسفه و انگیزه اصلی مطرح گردد. در اینجا به فرازهایی حساس از این حکمتها اشاره مینمائیم:

۱ - یکی از مصالح غیبت، آزمایش و امتحان خلق است، چه بسیارند کسانی که در شرایط عادی، درباره یک مسئله، برای دفاع از آن دم میزنند و با اندک تغییری

بسرعت دست از عقیده خود میکشند (ع) چه عالی گفته است مولایمان علی بن ابیطالب

فِي تَقْلِبِ الْأَحْوَالِ عُلْمَ حَوَاهِرِ الرِّجَالِ .
یعنی در دگرگونیهای رمانه و تغییر حالتهاست که میتوان گوهر واقعی انسانها را شناخت. و از جهت دیگر علت آزمایش و امتحانات الهی برای اینست که شک و تردیدی که به علت طولانی شدن غیبت واقع شده است، نمایان شود و فقط کسانی که معرفت به مقام والای امام (ع) و عقیده به امامت آنحضرت دارند از این امتحان سر بلند بیرون آیند. متأسفانه کسانی که عقیده به امامت آنحضرت (عج) دارند، افراد ریادی نمیشوند. همانطوریکه در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت میباشند از کبریت احرر گمیاب ترند.

در اینجا این نکته حائز اهمیت است که آزمایشات الهی برای آگاهی نیست بلکه مهمترین آن برای پرورش استعدادها و شکفته شدن هرگونه نیکیها و خوبیهاست همانند امام حسین (ع) در صحرائ کربلا با ۷۲ نفر از یاران که مردانه جنگیدند و شهید شدند و در حقیقت پیروز هم شدند و این آزمایشی بود از طرف خدا.

۲ - یکی دیگر از مصالح غیبت بیم از گشته شدن است و تا حدودی مهمترین علتی است که برای فلسفه غیبت ذکر شده است.

ابتدا برای روشن شدن این علت روایتی را
از امام صادق (ع) ذکر میکنیم :

امام صادق علیه السلام به یکی از
یارانش به نام " زراره " فرمود : ای زراره
قائم ما ناچار به غیبت است و در جواب
زراره که سؤال کرده بود " برای چه ؟ " پاسخ
داد که : زیرا که بر جان من میترسد و سپس
با دست به شکم خویش اشاره فرمودند که
گناهی از خطر قتل است . (کمال الدین
چاپ عربی - ص ۴۸۱ - شماره ۷)

با ذکر این روایت شاید از خودمان بپرسیم
برای چه ؟ ما حتما " از او محافظت خواهیم
کرد . ولی در جواب باید گفت : پیشینیان
با امام خود چه کردند ؟ مگر نه اینست
که بر سر آنان کثافات و گل ولای خالی کردند
یا اینکه به آنان زهر می خوراندند و باید تر
از همه ، با آنان به مخالفت برخاسته و
بر روی آنان شمشیر می کشیدند .

قصدا امام زمان (عج) پیاده کردن دستورات
الهی است و از بین بردن ظلم و فساد و بر
پا کردن عدل و عدالت است او برای این
امر مهم به پا خاسته است و آخرین امامی
است که باید زمین را از دست ستمکاران و
جباران زمانه برهاند و به مستضعفین و
ستمدیدگانی که چندین هزار سال در زیر
ظلم این ستمکاران زورگوبوده اند ، تقدیم
کند ، او نیامده است که در اولین فرصت به
دست کوتاه فکran و جباران زمانه کشته شود ،
خیر ، او برای امر مهم دیگری قیام میکند و

این قیام انجام نخواهد شد مگر اینکه
مردم بفهمند و ضرورت رهبری را بشناسند
و در پی مهیا کردن وسایل و آمادگیهای
ظهور آنحضرت باشند و این جز با خواست
و احتیاج مردم به رهبری و ضرورت آن انجام
نخواهد پذیرفت .

۳ - دیگر از مصالح غیبت ، بیگانه

بودن و عدم شناخت مردم نسبت به آن
حضرت است . مردم تا هنگامی که گوهری
را در میان خود دارند ، قدر آنرا نمی -
شناسند و گاهی اصلا " فوائد و خصوصیات
آن را در نظر نمیگیرند و حتی برای از بین
بردن آن نیز دست به اقدام میزنند . بایک
مثال این موضوع را روشن تر میسازیم :

اصولا " طفل کوچک فایده و قدر مادر خود
را نمی شناسد ، در نتیجه سعی میکند اسباب
آزار او را فراهم کرده و در پی اذیت
کردن او برمی آید . مادر برای اینکه او را
تربیت کرده و تلخی نبودن خود را به او
بچشاند ، تصمیم میگیرد که مثلا " از خانه
خارج شود . طفل بر اثر مهر مادری و نیاز
ضرورت وجود او را حس کرده آنقدر گریه
میکند تا مادر دوباره تصمیم به برگشتن
بگیرد .

این مثال درست منطبق بر موضوع بالاست
هر فرداگر در پی آن باشد که امام زمان (عج)
خود را بشناسد و به به دیگران نیز
بشناساند ، فرج آنحضرت جلوتر خواهد
افتاد بعبارت دیگر مردم باید آمادگی

کامل در این زمینه بدست آورند تا شایسته پذیرایی از آن مهمان عالیقدر باشند اما صد افسوس که مردم ضرورت این آگاهی را نمیدانند .
 مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

۴ - یکی دیگر از علل غیبت بگردن گذاشتن بیعت با گردنکشان است . به این معنا که اکثراً امامان به علت خرابی اوضاع روزمره و ستم جباران نسبت به مردم و بیشتر از همه خودشان مجبور به بیعت با آنان میشدند البته در این میان امام حسین علیها السلام را میتوان متذکر شد که با حکومت عدل و دادش غیبت را اختیار نمود تا مجبور به بیعت نشود به این دلیل که اگر در آینده بیعتش را مهشکست دور از هرگونه جوانمردی و انسانیت بود . برای اثبات این موضوع روایتی را ذکر میکنیم ، حضرت رضا (ع) فرمود :

" برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند ."
 (کمال الدین - چاپ عربی - ص ۴۸۰ شماره ۴)

اما بهتر است دلیل غیبت را از خود امام بشنویم ،

حضرت بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاحُنَا فِدَاهُ - فرمود :

" ای کسانی که ایمان آوردید ، سوال

از مسائلی ننمائید که اگر برایتان پاسخ روشن شد اندوهگین شوید "
 ما شده ، ۱۰۱ .

" هیچیک از پدران من نبود مگر آنکه بیعتی از طغیانگران زمان خود بر عهده داشتند و من زمانی که آغاز کار نموده ، قیام میکنم بیعت احدی از گردنفرزان تاریخ را بر عهده ندارم ."

فائده امام (ع) در زمان غیبت :

در این زمینه اشکالی مطرح میشود بدین مضمون که : امامیکه در پس پرده غیبت است چه فائده ای میتواند داشته باشد ؟ پاسخ : در بررسی این اشکال به چند فائده از فوائد وجودی امام بطور کلی و در زمان غیبت اشاره میکنیم :

پیامبر اکرم (ص) میفرماید :
 وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَنْتَفِعُونَ بِنُورِ الْآيَةِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّتْهَا السَّحَابُ .

قسم به آنکس که مرا به سوی ترا گمناخت آنها از نور ولایت وی (امام عصر (ع)) بهره مند می شوند مانند بهره وری مردم از خورشید اگر چه که ابر آن را پوشانده باشد .

در توضیح این مطلب باید گفت که نور آفتاب باعث حیات و زندگی و جنب و جوش است . ولی باید بدانیم که این برکات ،

۳ - نفوذ روحانی و نا آگاه :

رهبران بزرگ علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار است ، یک نوع تربیت روحانی دارند که از راه نفوذ معنوی در دلها اثر میگذارند و تنها جاذبه و کشش درونی باعث آن است .

افراد بسیاری بوده اند که با برخورد با امامان و حضرت محمد (ص) یک گردش ۱۸۰ درجه ای داشته اند و این در اثر نفوذ شخصیت است . همانند تغییر جهت اسعد بن زراره کعبت پرست مکه بود هنگام ملاقات با محمد (ص) . و در حقیقت وجود امام مثل آهن ربائی است که از پشت کساغذی برگردیده های آهن تاءثیر میگذارند .

۴ - ترسیم هدف آفرینش : بنا بر

آنچه که از روایات بر می آید آفرینش بر محور وجودی امام و حجت خدای گردید و در حقیقت باغبان آفرینش بخاطر همین گروه به کار خود ادامه میدهد ، گرچه علفهای هرزه از فیض وجود او سیراب گردند و اگر این صالحان نباشند آفرینش دیگر مفهومی نخواهد داشت و از این جا مفهوم این عبارت روشن می گردد : **بِیْمْنِهِ رُزْقُ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُوْدِهِ تَثْبُتُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ** و یا در حدیث قدسی که میفرماید : **لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ إِلَّا فُلَاكًا** (اگر تو نبودی من آسمانها را خلق نمی کردم) .

(برای اطلاع بیشتر در زمینه فوائد امام در رمان " غیبت " به مقاله دیگری که در

مخصوص رمانی نیست که نور بصورت مستقیم بتابد بلکه بسیاری از این آثار در نور مات خورشید نیز میاشد . بهمینگونه اشعه معنوی و نامرئی امام زمان (ع) هم در پشت ابرهای غیبت دارای آثار گوناگون است :

۱ - اثر امید بخشی :

اثر روانی این فکر که امام زمان آماده بازگشت است و هر لحظه امکان ظهور او می رود ، باعث ایجاد امید در دلها و وادار ساختن به خودسازی و آمادگی برای انقلاب میشود . و اگر این نکته را اصافه کنیم که طبق اعتقاد شیعه ، امام (ع) مراقب حال شیعیان است ، دیگر موضوع خیلی مهم تر جلوه خواهد یافت .

۲ - پاسداری از آئین خدا :

علی (ع) با کلام رسای خود عظمت وجود امام و کار عظیم او را بیان میکند که اگر او (امام) نباشد دلائل و براهین الهی صایع می گردد و به فراموشی می گراید و مسخ و تحریف میشود . بدرستیکه با گذشت زمان و آمیختن سلیقه ها به مسائل مذهبی ، کم کم اصالت پاره ای از این قوانین از دست می رود و این آب زلال که از آسمان وحی نازل شده ، با عبور از مغزهای این و آن تدریجا " تیره و تار گشته ، صفای نخستین خود را از دست میدهد ، پس بایستی فردی معصوم (که همان امام (ع) است) باشد تا بتواند این رشته را حفظ نماید .

این زمینه بخصوص نوشته شده مراجعه شود .
نمونه هایی چند از افرادی که در زمان
غیبت به حضور امام رسیده اند :

می دانیم غیبت امام عصر (ع) دو
مرحله دارد : غیبت صغری (از سال ۲۶۰
۳۲۹ هـ . ق) و غیبت کبری از سال ۳۲۹ که
تا هم اکنون ادامه دارد . در زمان غیبت
صغری چهار نفر ماء مور بردن اشکالات مردم و
آوردن پاسخها بودند که این چهار نفر
عبارت بودند از :

۱ - عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ عَمْرَوِي ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ
عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَمْرَوِي ۳ - حُسَيْنُ بْنُ
رُوحِ نَوْبَخْتِي ۴ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَيْمُورِي .
این چهار تن وظیفه خود را پایان
رساندند و غیبت کبری نزدیک شد . امام
زمان (ع) توقیعی به علی بن محمد سیمری
می نویسد که در آن به وی می فرماید :

بدرستی گفتم انقضای شش روز وفات خواهی
کرد ، پس کار خود را درست کن و به کسی
وصیت نکن که بعد از تو در جای بنشیند
زیرا غیبت تا مه واقع خواهد شد پس ظهوری
نباشد مگر بعد از اذن خدای تعالی و آن بعد
از طول مدت و قساوت قلوب و پر شدن
زمین از جور می باشد و بزودی بعضی از
شیعیان من دعوی مشاهده من را کند و آگاه
باشید که هر کسی ادعای مشاهده مرا کند ،
قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ، پس
او کذاب و افترا زننده است .

آنچه از این سخن بر می آید این است

که مشاهده امام زمان (ع) در دوران غیبت کبری
ممکن نیست ولی آنچه که بعضی استنباط
می کنند اینست که می گویند منظور چنان
است که مردم نمی توانند او را در هر وقت
که بخواهند ببینند و آن که عده ای آن
حضرت را دیده اند بخاطر الطاف آنحضرت
است که خود را به این افراد نشان میدهند .

و در این زمینه هم یکی از شاگردان
سید بحر العلوم از وی می پرسد که آیا
روایت حضرت حجت (ع) در این اعصار
ممکن است ، سید سر برداشت و گفت :
ظاهر بعضی اخبار آنست که مدعی مشاهده
گاذبست ، بعد از آن سر بزیر انداخت و
آهسته گفت : چگونه او را نتوان دید و
حال آنکه او مرا بسینه خود چسباند .

بهر حال آنچه مسلم میباشد عده
زیادی از افراد آن حضرت را در زمان
غیبت کبری دیده اند ولی با توجه به اینکه
آن لطفی بوده است از جانب آن حضرت که
داستان این افراد بر کتب مفصل ، مسطور
است و ما برای آشنایی چند نمونه از آنها را
مختصراً بیان میکنیم :

۱- روزی فردی به اسم غازی صیفنی
که علامه مجلسی از پدرش نقل میکند به
نزد پدر او می آید در حالیکه بر سرش زخمی
بود ، پدر مجلسی از او می پرسد این زخم
چیست ، او می گوید این زخم مال جنگ
صفین است ، از او می پرسد ، جنگ صفین
کجا و تو کجا ؟ بگو ببینم موضوع چیست ؟

اومی گوید: صبح با یکی از آشنایان میرفتم ،
 در این بین صحبت از جنگ صفین شداو
 گفت که من عاشق سیراب کردن شمشیرم
 از خون علی (ع) هستم و من ار این موضوع
 ناراحت شدم و قرار شد ما نیز حساب خود
 را پاک کنیم ، پس جنگی شدید بین ما در
 گرفت ، ناگاه با شمشیر چون صاعقه بر سرم
 فرود آورد و فرار کرد ، من بیهوش بودم تا
 اینکه ناگهان سواری را دیدم که بنزد من
 آمد و زخم سرم را مرهم گذاشت و بست ،
 سپس موضوع را پرسید و من به او جریان را
 گفتم ، او گفت همینجا باش تا من بیایم ،
 او رفت و سر رفیقم را آورد و سپس سرم را
 با دوائی خاص ناگهان بهبود داد و گفت
 اگر کسی از تو پرسید ، این زخم مال چیست
 بگو مال جنگ صفین است . سپس از نام او
 جو یا شدم ، او گفت : من محمد بن الحسن
 یعنی صاحب الزمان (ع) هستم و سپس
 از نظرم غایب شد .

۲ - ابراهیم مهزیار گوید: وارد مکه
 شدم و در جستجوی مهدی (ع) بودم ،
 در آخرین طواف بودم که جوانی گندمگون
 نزد من آمد و گفت تو اهل کجایی ، گفتم از
 عراق و از شهرستان اهواز . گفت جعفر بن
 حمدان را می شناسی گفتم آری ولی فوت
 کرده ، گفت ابراهیم مهزیار را می شناسی
 گفتم خودم هستم . گفت خوشا بسعدت ،
 آن نشانه های که میان تو امام حسن عسکری (ع)
 بود چیست ؟ گفتم ، شاید مقصودت آن

انگشتری است ، گفت : آری ، چون چشمش
 به آن افتاد ، گریه کرد و گفت : من زمانیست
 که دنبال آن می گشتم ، سپس گفت من از
 طرف آنها یعنی محمد و موسی فرزندان
 حسن بن علی عسکری مامورم تا ترا شرفیاب
 حضورشان کنم . خلاصه بسوی طائف
 رفتیم و چادری دیدیم که دو نفر داخل
 آن بودند و بزرگتر آن دو همان حُجَّه بن
 الحسن (ع) بیرون آمد که جوانی آراسته
 بود و ...

و در این زمینه داستانهای بسیاری
 از این رویتها وجود دارد که علاقمندان ،
 میتوانند به کتبی که در این زمینه نگاشته
 شده مراجعه کنند . امید است که در این
 مختصر توانسته باشیم سیری اجمالی از
 مسئله غیبت امام عصر (ع) را بازگو کرده
 باشیم .

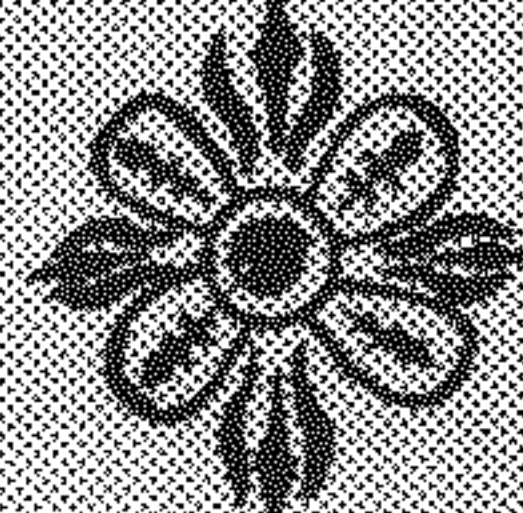
وَأَنبِئْهُمْ بِحُجَّتِهِمْ
 وَلَا يَبْعَثُ لِحَدِيثِهِمْ
 إِلَّا ظَوَّاعِنًا فِي عُنُقِهِمْ

و من بیاخواهم خاست

در حالیکه پیمان بچکیت از گردنشان برگردم

نیت . بحار الزمان - ج ۵۲ - چاپ بهبهان - مهدی

شبهت مهدی (عج) به انبیاء گذشته



ارزبان امام جعفر صادق ع

کمال الدین چاپ عربی، باب ۳۳ حدیث ۵۱

سدير صيرفي گوید: با مفضل بن عمرو
وابوبصير و ابان بن تغلب شرفياب حضور
مولای خود امام صادق (ع) شدیم، دیدیم روی
خاک نشسته و جبه خيبری طوقدار بی
آستین کوتاهی پوشیده و چون فرزند
مرده جگر سوخته می‌گرید اندوه تا گونه
هایش رسیده و رخساره‌اش دگرگون شده و
چشمانش پر از اشک است می‌گوید:

ای آقایم غیبت تو خواب از چشمم ربوده
و آرامگاهم را تنگ کرده و آسایش دل را برده،
ای آقایم پنهانی تو سوگواریم را بفجائع
ابدی پیوسته و یکی را پس از دیگری ناپدید
کرده و جمع دوستان را پراکنده
نموده، من دیگر اشکی که از چشم
روان است و ناله‌های گه از گرفتاریهای اندوهم
و بلیات گذشته از سینه‌ام سر می‌گذرد
احساس نمی‌کنم جز همانی که در برابر
دیده‌ام مجسم است و از همه گرفتاریها
بزرگتر و جانگدازتر و سخت‌تر و ناآشنا‌تر
است و حوادثش با خشم تو درآمیخته و
وارداتش با دشمنی تو عجین است.

سدير گوید: چون امام صادق (ع) را در این
حال دیدیم از این مشکل هولناک و پدیده
وحشتناک عقل از سرما پرید و دل ما پاره
شد و گمان بردیم از آسیب کوبنده‌ای در
سوز و گداز است و مصیبتی از روزگار بر او وارد
شده است عرض کردیم: یابن خیرالوری
خدا دیده‌ات را نگریند، از چه پیشامدی

اشکت روانست و دیده‌ات گریانست؟ چه وضعی پدید آمده است که شایسته این سوگواریست؟ امام صادق (ع) یک آهی کشید که درونش برآمد و پریشانش افزودن گشت و فرمود:

وای بر شما بامداد امروز در کتاب حفر نگریستم این کتابیست که علم گرفتاریها و مرگ و میرها و اطلاع بر آنچه بوده و تا قیامت خواهد بود در آن مندرج است، همان کتابیست که خدا محمد و امم پس از وی را بدان اختصاص داده درباره تولد غایب از ما و غیبت او و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شکوگی که از درازی غیبت در دلشان پدید آید و بیشترشان از دین برگردند و رشته اسلام را از گردن بازکنند تا مل کردم با آنکه خدای تعالی، (در سوره اسراء آیه ۱۳) فرماید هر انسانی را طائریست که برگردن او طوق گردیم و منظور از آن ولایت ائمه است و در اینجا دلسوزی مرا فرا گرفت و اندوه فراوان بر من چهره شد.

عرض کردم ما را با شرکت در بعضی از آنچه در این موضوع می‌دانی مشرف و گرامی دار فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی سه جریانیه که برای سه تن از پیامبران بوده است درباره قائم (ع) اجرا کرده تولدش را چون تولد موسی مقدر کرده است و غیبتش را چون غیبت عیسی و دیرگردش چون دیرگردن سوح و پیس از این عمر

بنده شایسته خود خضر را نشانه عمر او آورده است. عرض کردم: یا بن رسول الله حقایق این معانی را برای ما توضیح دهید. فرمود: داستان تولد حضرت موسی این است که چون فرعون واقف شد سلطنت او بدست او برافتد دستور داد گاهنان را نزد او آوردند وی را به نژاد او راهنمایی کردند و دانست که از بنی اسرائیل است و پیاپی گماشتگان خود را دستور داد شکم زنان آبستن بنی اسرائیل را شکافتند و در تعقیب او هر چند هزار نوزاد را گشت و دست به گشتن موسی نیافت برای آنکه خدا او را نگهداری کرد هم چنین رفتن بنی امیه و بنی عباس دانستند که زوال سلطنت جبار فرماندهان زور به دست قائم ماست با ما به دشمنی پرداختند و شمشیر برای گشتن خاندان رسول و بر انداختن نسل او برداشتند به طمع آنکه قائم را بکشند و خدا ابا دارد که کار خود را در دسترس ستمکاران گذارد تا نور هدایتش به کمال رسد اگرچه مشرکان را ناپسند آید.

داستان غیبت عیسی این است که یهود و نصاری معتقد شدند که او کشته شده. خدای جل زکرة بگفته خود (در سوره نساء آیه ۱۵۷) آنها را تکذیب کرد و فرمود او را نگشتند و بدار نزدند ولی اشتباه برای آنها حاصل شد هم چنین است غیبت قائم که بواسطه طول مدت امت آنها انکار کنند. گوینده هذیان سراید که متولد نشده و

دیگری گوید متولد شده و مرده و گوینده ای سخن کفر آمیز بگوید که یازدهمین امام ما عقیم است و گوینده دیگری از دین بیرون رود و با امام سیزدهم و بیشتر معتقد گردد و گوینده ای به نام فرمانی خدای عز و جل گوید: روح امام قائم (ع) در جثه دیگری حلول کرده است. داستان تاخیر و عده نوح این است که چون از خدا برای قوم متمرّد خود عذاب آسمانی خواست خدای تبارک و تعالی جبرئیل - امین را با هفت هسته خرمانزدوی فرستاد جبرئیل گفت: یا نبی الله براستی خدای تبارک و تعالی می فرماید بدرستی که اینان آفریدگان منند و بندگان من، و من آنها را به یک صاعقه از صواعق خود نابود نکم مگر آن که دعوت آنها مؤءکد شود و حجت بر آنها تمام گردد تو در دعوت خود نسبت به قومت کوشش کن و من مزد تو را می دهم و این هسته ها را هم بکار و چون برویند و درخت آنها برسد و میوه دهد فرج و خلاص نصیب تو گردد و این مژده را به پیروان خود بده چون درختها روئیده و محکم شده و ساقه دار گردید و شاخه آورد و میوه داد و میوه آنها رسید و مدت زمانی گذشت از خدا درخواست کرد و عده خود را عملی سازد خدا با و دستور داد هسته آن درختها را بکار و صبر و کوشش را پیشه کند و بر قوم خود حجت را تمام نماید، نوح این دستور را به پیروان مؤءمن خود گزارش داد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و

گفتند اگر آنچه نوح ادعا می کرد درست بود در وعده پروردگارش تخلف راه نداشت سپس خدای تبارک و تعالی هر بار دستور می داد که هسته ها را بار دیگر بکار دهفت بار هسته ها را کاشت و در هر بار جمعی از دین برگشتند تا آنکه برای او هفتاد و چند نفر باقی ماند پس از آن خدای تبارک و تعالی با و وحی کرد و فرمود ای نوح اکنون با ما در روشن از شب تار پرده برداشت و حق محض عیان شد و پاکی از تیرگی جدا گردید و بدطینتان از دین بیرون رفتند، اگر من همان کفار را هلاک می کردم و کسانی که از پیروان تو را که به تدریج از دین برگشتند زنده می گذاشتم و عده خود را در باره مؤءمنان مخلص دریگانه پرستی که برشته نبوت تو متمسکند و فغان کرده بودم من آنان را جانشین زمین می کنم و در دینداری قدرشان می دهم و ترس آنان را با من تبدیل می سازم آنکه بواسطه زوال شک عبادت من با خلاص انجام شود و با آنکه من می دانستم جمعی از پیروان تو ضعف در یقین دارند و در امتحان مرتد می شدند و خبیث طینت آنان و بدی سرائرشان ظاهر می شود چگونه ممکن بود مؤءمنین جانشین زمین شوند و تمکن یا بند امنیت جانشین خوف آنان گردد و آن مرتدان ضعیف الایمان که پدید آمدن نفاق و سران گمراهی بودند و اگر بوی سلطنتی که هنگام استخلاف و هلاکت دشمنان بمؤءمنان دادم بدماغ آنها میرسید بمغز آنها سرایت می کرد و در دنبال

نفاقی که داشتند بفرآن می افتادند و رشته‌های ملامت در دلشان سخت میشد و با برادران خود دشمنی میکردند و برای طلب ریاست با آنها نبرد می نمودند و در مقام آن بر می آمدند که خود زمام امر و نهی را در دست گیرند و چگونه ممکن می شد اقتدار دین و انتشار فرماندهی در مؤمنین در صورتیکه فتنه‌ها برمی خواست و جنگ بر پا می شد کلا اکنون بدستور و نظارت ما کشتی را بساز، امام صادق فرمود: وضع قائم (ع) چنین است که ایام غیبتش طولانی شود تا حق محض عیان شود و ایمان از کدورت نفاق جدا گردد بواسطه آنکه هر کس از شیعیان که بد طینت باشد و نفاقی در او احساس شود هنگامی که استخلاف و تمکین امن هویدا گردد از دین بیرون رود. مفضل گوید: عرض کردم یا بن رسول الله این نواصب گمان کنند که این آیه (۱) در باره ابوبکر و عمرو عثمان و علی نازل شده است، فرمودند: نه خدایا دل‌های ناصبان را هدایت نکنند در چه زمانی بوده است که دین خدا پسند و مورد رضایت رسول (ص) پابرجا بوده است و فرمان خدا در میان امت پخش بوده و ترس در دل‌ها نبوده و شک در سینه‌ها وجود نداشته؟ در عهد کدام یک آنان چنین بوده و یا در عهد علی (ع) با اینکه مسلمانان از دین برگشته و فتنه‌هایی که در دوران آنها بپا خواست و جنگهایی که میان آنان و کفار بوقوع

پیوست؟ امام صادق (ع) این آیه را تلاوت فرمود: (در سوره یوسف ۱۱۰) تا آن که رسولان نومید شدند و گمان بردند که تکذیب شدند یاری ما برای آنها رسید اما داستان عهد صالح مقصودم خضر (ع) است، براستی خدای تبارک و تعالی او را برای نبوتش یا کتابیکه برای وی فرستاده بود یا شریعتی که باو داده و شرایع پیش از آنرا نسخ کرده باشد یا برای مقام امامتی که لازم باشد بندگان او پیروی کنند یا برای لزوم اطاعت به او طول عمر نداده است بلکه چون در علم خود گذشته بود که عمر قائم (ع) در دوران غیبتش طولانی خواهد شد تا بجائی که بندگان او باور نکنند و انکار نمایند خدا عمر خضر را طولانی کرد و هیچ سببی نداشت جز آنکه از طول عمر او سوال شود بطول عمر قائم و بدین وسیله حجت معاندان و مخالفان منقطع شود تا برای مردم بر خدا حجتی نباشد.

(۱) مقصود اشاره به آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است. که میفرماید: خدا بکسانی که به او گرویده و کار نیک کردند وعده داده است که آنها را جانشین زمین کند و به آنها قدرت دهد تا دینی را که برایشان پسندیده عمل کنند ترس و وحشت آنها را ببدل بامن کند تا مرا بیگانگی بپرستند و هیچ چیز را شریک من نگیرند.

اثبات وجود امام غائب

فرهی - ملازاده

عنوان مثال غیبت موسی (ع) دره ۴ روزیکه
بفرمان خداوند به کوه طور رفته بود ،
شاهدی براین ادعا میباشد که غیبت در
پیامبران گذشته نیز بوده است . **وَوَاعَدْنَا
مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً أَتَمَعْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ
رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ
اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ**

در ابتدای بحث بهتر است که چند
کلمه‌ای دربارهٔ غیبت صحبت کنیم تا بتوانیم
بر روشنی پیرامون فواید امام غائب بررسی
و تحقیق کنیم . باید دانست که غیبت
امری نبوده است که مختص به امام زمان
باشد ، بلکه میتوانیم نظیر این امر را در
ائمه و پیامبران پیشین نیز بیابیم . به

اثرات وجودی امام غایب

الْفَاسِدِينَ (اعراف- ۱۴۱)

همچنین در زمان ائمه علیهم السلام کسانی که در شهرهای دور از شهرهای امامان میزیستند نیز در واقع در غیبت بسر می بردند، چرا که آنان نمیتوانستند برای یک مسئله ماهها در رفت و آمد باشند و همچنین از دیدار امام زمان خویش نیز محروم بودند، در عوض مشکلات خود را به وکلای امام که در شهرها پخش بودند، ارجاء مینمودند و جواب میگرفتند. در مورد وکلا بعداً بررسی خواهیم کرد.

پیامبر اکرم و ائمه اطهار قبلاً " غیبت مهدی (ع) را پیش بینی کرده و بمردم اطلاع داده بودند، از باب نمونه جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا روایت کرده که فرمود: مهدی موعود از اولاد من است، همنام و هم کنیه من است، از جهت خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم به من است، مدتی از دیده ها غایب خواهد شد و در آن وقت مردم در تحیر و گمراهی واقع میشوند و سپس مانند ستاره درخشانی طلوع میکند و دنیا را پر از عدل و داد میکند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد. حدیثاً... عن جابر بن عبدالله أنصاری قال: قال رسول الله: المهدى من ولدي، اسمه اسمي وكنيته كنيته أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً تكون له غيبة وحيرة تضل فيها الأمم لم يقبل كالشهاب الثاقب فيملاًها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

(کمال الدین، ج ۱ ص ۴۰۳)

قبل از تولد حضرت مهدی، اخبار غیبت که از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار صادر شده بود در کتابهایی ثبت میشد، حتی کتابهایی هم مختص به غیبت امام زمان تالیف میشد، مخصوصاً " از زمان امام موسی بن جعفر به بعد کتابهای بسیاری در این زمینه تالیف شد که احادیث غیبت در آنها ثبت گشت، از جمله کتاب غیبه فضل بن شاذان و کتابهایی که محدطائی طاطری و یا ابراهیم صالح انماطی کوفی در این مورد نوشته اند. (نور مهدی، ص ۸۱، رجال نحاشی ص ۱۹۳)

استفاده شیعه از امام زمان در غیبت صغری:

شیعیان در زمان غیبت صغری بوسیله وکیلانی که امام زمان انتخاب کرده بودند، میتوانند مشکلات خویش را مطرح کرده و جواب آنرا از ایشان بصورت کتبی (توقیعات) و یا شفاهی بگیرند، این وکلا که در زمان غیبت صغری نیابت خاص حضرت را داشتند عبارتند از: عثمان بن سعید عمروی ۲ - محمد بن عثمان سعید عمروی ۳ - حسین بن روح نوبختی ۴ - علی بن محمد سیمری، البته وکیلانی هم در شهرهای مختلف از طرف امام زمان نیابت داشتند که مشکلات شیعیان را رفع میکردند ولی این وکلا مستقیماً با امام رابطه نداشتند بلکه به وسیله چهار نایب خاص با امام در رابطه

اثرات وجودی امام غایب

گفت و شیخ فهمید که آن سوار حضرت صاحب الامر بوده است ، لذا دیگر مرجعیت را کنار گذاشته و اعلام کرد که دیگر فتوی نخواهد داد که بعد مدتی حضرت به شیخ گفتند: شما کار خودتان را بکنید و فتوی بدهید و ما هم کار خودمان را میکنیم .

اینچنین نمونه‌هایی روشن که در کتب اسلامی کم نیست نشانگر این موضوع هستند که حضرت صاحب الامر چگونه راهنمایی میفرمودند و ملت شیعه را از خطرات حفظ میکردند . چنانچه خود حضرت در توقیعی متذکر این نکته میشوند که **ما هرگز از یاد شما غافل نیستیم** .

بخارج ۵۳ باب ما خرج من توقیعات توقیع هفتم

ماکه غلام ایشان هستیم چقدر به فکر و یاد وجود مقدسش میباشیم ؟ همچنانکه گفته شده در غیبت صغری حضرت صاحب الامر بوسیله نواب خاص خویش با مردم در تماس بودند اما در سال ۳۲۹ هجری قمری حضرت مهدی ضمن توقیعی به محد سیمری ، اعلام شروع غیبت کبری را کردند و اینکه دیگر بعد از محمد سیمری نایب خاص نخواهند داشت بعد از این توقیع ، محمد سیمری بدرود حیات گفت و از اینجا شروع غیبت کبری است که چگونگی بهره وری شیعه در بعضی موارد نیز در گون میگردد . در زمان غیبت کبری نیابت خاصه به نیابت عامه تحول پذیرفت و فقهای واجد الشرائط در زمان غیبت کبری

بودند . از جمله وکیلانی که در شهرهای بغداد ، کوفه ، اهواز ، همدان ، قم ، ری و چند شهر دیگر میزیستند . باید توجه داشت که مسئله وکلا در زمان غیبت صغری چیز تازه‌ای نبود ، بلکه این مسئله همانطور که قبلاً گفته شد در زمان ائمه پیشین هم بوده . چنانکه امام حسن و امام هادی برای ایجاد آمادگی در مردم وکیلانی قرارداد داده بودند و خود پاسخ همه مشکلات را نمیگفتند و مردم را به پیش وکیلان خویش میفرستادند تا وکیلان جواب آنها را بدهند . روزی از شیخ مفید (قدس الله سره) پرسیدند که زنی حامله مرده است و بچه اش در شکم باقی است ، آیا بچه را از شکم مادر بیرون آوریم یا با مادر دفن کنیم ؟ شیخ مفید گفت که آن زن را همراه با بچه اش دفن کنید . شوهر این زن بسیار ناراحت شد و در بین راه خانه در فکر بچه خود بود ، که ناگهان سواری را دید که گفت : به مردم بگوئید بچه را از شکم مادر بیرون آورند ، مرد خوشحال شد و بچه را از شکم مادر بیرون آورد و خوشبختانه بچه هم زنده بود . چندین سال بعد این مرد همراه با فرزندش که بزرگ شده بود به نزد شیخ مفید آمدند و در بین صحبت مرد به پسرش اشاره کرد و گفت : ای شیخ ، این همان پسری است که تو او را از مرگ نجات دادی ، شیخ تعجب کرد و گفت که او بیاد ندارد بچه ای را از مرگ نجات داده باشد ، سپس مرد ماجرا را

اثرات وجودی امام غایب

جعفر صادق که راوی حدیث از پدرش است ، می‌رسد: **كَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ مِنْ حُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ (يُنَابِعُ الْمَوْجُحُ ۲ ص ۲۱۷)**

در اینجا این مسئله بخوبی روشن میشود که امامان و حجتهای خدا بر روی زمین عبد صالح خداوند میباشند که زمین از لطف وجود آنها پا برجاست و دیگر اینکه اگر حجت بر روی زمین نباشد ، طبق خود حدیث خداوند عبادت نمی‌شود ، پس معلوم میشود که از همه بندگان عابدتر امامان هستند . مسئله دیگری که در این حدیث مطرح شده است ، موضوع انتفاع از امام غائب است که دارای اهمیت بسیار میباشد . امام صادق چگونه انتفاع مردم از امام غائب را مانند استفاده مردم از خورشید در پس ابر میداند و این زیباترین و پربارترین و رساناترین تشبیهی است که میتواند در مورد امام غائب صورت گیرد . در علم نجوم و طبیعی ثابت شده که خورشید مرکز منظومه شمسی است ، حاذبه‌اش حافظ زمین است و آنرا از سقوط نگه میدارد ، زمین را بدور خود جرخانده ، شب و روز و فصول مختلف ایجاد میکند ، حرارتش سبب حیات انسان و حیوان است و نورش روشنی بخش زمین ، در انجام این اعمال چه خورشید ظاهر باشد یا که در پس ابر فرقی ندارد ،

مشکلات مردم رافع مینمودند ، در این باره خود حضرت میفرماید: **وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاتِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (جلد ۲ کمال الدین - ص ۱۲ روایت ۴)**

امادر حکم پیشامدهای تازه بر او یان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنها حجت بر شمایند و من حجت خدا بر آنهایم . این فقها باید دارای صفاتی از قبیل خویشتن دار و دیندار بودن ، پرهیزگار و فرمانبردار از مولا یست ؛ امام باشد و لذا هر فقیهی نمیتواند مورد کلام حضرت قرار گیرد (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۹۵) .

مسئله مهم در اینجا اینست که بدانیم وجود امام فقط برای جاری کردن حدود و پاسخ به مشکلات نیست بلکه امام قطب و محور حیات اهل زمینند و قلب عالم انسانیت . در روایتی از امام سجاد نقل شده است : **نَحْنُ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَسَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَادَةُ الْعِزِّ الْمُحَجَّلِينَ وَمَوَالِي الْمُسْلِمِينَ وَنَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَبِنَايْمِسِكُنَّ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَايْمِرَأُ الْغَيْثُ وَتُنْشَرُ الرَّحْمَةُ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا ، ثُمَّ قَالَ وَلَمْ تَخْلُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ، وَلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ : سپس سلیمان از حضرت امام**

اثرات وجودی امام غایب

یعنی جاذبه و حرارت نورش در هر موقعی موجود است منتها کم و زیاد دارد، اما جاهلان میپندارند که در موقع شب یا وقتی که ابر است، جانداران از حرارت خورشید بی بهره‌اند، درحالیکه اگر چنین بود، همه جانداران در لحظه‌ای که حرارت خورشید به آنها برسد یخ میزنند و هلاک میشوند، امام غائب هم خورشید و قلب و هادی تکوینی عالم انسانیت است و بهره‌وری ایمانی‌ارآن و ترتب آثارش هیچ فرقی ندارد، چه در ظهور و چه در زمان غیبت که البته کم و زیاد دارد. برای بررسی این تشبیه به حضرت صاحب‌الزمان و اصولاً امام غائب، خوبست علت تشبیه را نیز یادآور شویم که در اینجا فهرست وار عبارتست از:

۱- نور امام مانند نور خورشید به همه خلق میرسد و در این بین مؤمن و کافر فرق نمیگذارد، چنانکه کافرین از برکت وجود امام زنده‌اند.

۲- پنهان بودن خورشید پشت ابر باعث میشود که انسان منتظر کنار رفتن ابر بشود و این در مورد امام هم صادق است.

۳- انکار وجود امام عصر در زمان غیبت مانند انکار خورشید پشت ابر است و اگر کسی خورشید را نبیند دلیل بر رد آن نیست.

۴- پنهان بودن خورشید باعث شناخت ارزش خورشید و استفاده بیشتر از

آن است، غیبت امام هم باعث شناخت ارزش امام و امتحان مردم است.

۵- هر چشمی نمیتواند خورشید را مستقیماً ببیند، و ممکنست کور شود و هر کسی هم از امام بصورت مستقیم نمیتواند استفاده ببرد.

۶- آفتاب گاهی از ابر خارج میگردد و گاهی هم کسانی امام عصر را در زمان غیبت می بینند.

۷- نور خورشید بمیزان روزنه‌هایی که در خانه هاست در آن میتابد و در مورد امام هم هر کس باندازه خواست و ظرفیتش از امام بهره میبرد.

در قرآن شریف وجود امام زمان علیه‌السلام به آب گوارا تشبیه شده که مورد نیاز شدید همه موجودات است، آنجا که خداوند میفرماید: **إِنْ أَصْبَحَ مَاءٌ كُمْ غَوْرًا** **فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ** - سوره ملک آیه ۳ امام هفتم حضرت کاظم (ع) این آیه را درباره امام غایب تاءویل فرمودند (کمال الدین ص ۳۶۰) میدانیم که اگر آب نباشد زندگی و حیات برای هیچ موجودی ممکن نیست، بدیهی است که آب، آنهم زلال و گوارا موجب بقاء موجودات و نشاط و سرسبزی آنها خواهد بود و بدون آن بوستان زندگی صفا و طراوت نخواهد داشت **(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَنْبِيَاءَ ۳۰)** وجود امام و حجت نیز برای ادامه حیات و بقاء مخلوقات خاصه انسانها ضروری و لازم است

اثرات وجودی امام غایب

و اگر او نباشد زمین نابود خواهد شد .
چنانکه امام سجاد فرمود: *وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِثْلَ سَاحَتِ بَاهِلِيهَا* ، یعنی اگر از ما کسی در روی زمین نباشد ، هرآینه زمین اهلیش را فرو میبرد . پس همانطور که آب برای زندگانی لازم و مفید است ، امام نیز در زندگی انسانها نقش فراوانی دارد .
آب مایه حیات مادی و امام معنوی مایه حیات معنوی است ، جسم و تن و بدن ، با آب زنده است و روح و روان و معرفت آدمی با وجود امام زنده است .

همانطور که نبود آب باعث مرگ جسمانی آدمیان است ، فقدان بقیه الله هم سبب مرگ آدمی از جهت روحانی است . همان طوری که آب زنده کننده و نیرو دهنده جسم است ، امام عصر (ع) احیا کننده فطرت و معرفت ما است و او تنها راه در زمان غیبت از ما به خداست . وجود امام زمان (ع) مردان شایسته و صالح و پرهیزگار را امیدوار و دلخوش به زندگی خود کرده ، سبب نشاط معنوی و روحانیت ویژه ای در ادامه حیات آنان میگردد ، همینکه مردان راه حق و حقیقت میدانند پناهگاهی مانند امام دارند و فریادرسی چون امام دوازدهم وجود دارد ، مایوس و نا امید نمی گردند و به طفیل وجود گرامیش مسرور و خوشحالند امام زمان (ع) دارای یک نفوذ روحانی و ناآگاهانه در وجود مؤمنان میباشد که بر اثر این نفوذ روحانی ، این مؤمنان

هدایت مییابند و این یکی از مهمترین فایده های امام زمان است و شرط استفاده از آن ایمان و عمل صالح است . یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر یا امام ، علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت میگیرد ، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که میتوان آنرا تربیت تکوینی نام گذارد ، در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمیکند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار میکند ، امام زمان نیز در پشت ابرهای غیبت این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند و پیردامنه نفوذ شخصیت خود ، دلهای آماده را در نزدیک و دور تحت تأثیر جذبۀ مخصوص قرار داده و به تربیت و تکامل آنها میپردازد و از آنها انسانهایی کاملتر میسازد . البته باید توجه داشت که این روابط روحانی و درونی تنها در صورتی است که مادر خود عشق امام زمان را بوجود آوریم لازمۀ دور شمع گشتن و سوختن پروانه وار بودن است انسان همیشه وقتی بدنیاال محبوب می رود که لااقل حبی در کار باشد محبوب بدون حب معنی ندارد و وقتی میتوان سخن از محبوب زد که حب را در نظر بگیریم .

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بسر نه که هر کوورقی خواند معانی دانست و این دوست داشتن و عشق داشتن به امام و خداوند همان نور پست که در دل ایجاد

اثرات وجودی امام غایب

اللَّهُمَّ بَلِّغْ لِي لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ
بِحُجَّتِهِ مَا ظَاهِرًا "مَشْهُورًا" وَخَائِفًا "مَغْمُورًا"
لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُّ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ .

آری هیچگاه صفحهٔ روی زمین از قیام کننده با حجت و دلیل خالی نمیماند، خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان تا دلائل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد و به فراموشی نگراید، این آب زلال که از آسمان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریحا "تیره و تاریک شده، صفای نخستین خود را از دست میدهد، ولی سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ آئین الهی است که همه اصالت‌های نخستین و ویژگیهای آسمانی این تعلیمات را در خود نگاهداری میکند تا دلائل الهی و نشانه‌های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید، از دیگر نموده‌های وجود حضرت بقیة الله (أرواحنا لَهُ الْفِدَاء) واسطه بودن ایشان در فیض رسانی است، در حدیث است که امام جعفر صادق فرمود: الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ : حجت خدا پیش از خلق است و با خلق است و پس از خلق، (کمال الدین ج ۱ ص ۷۵، اثبات پیدایش خلافت حقّه الهیّه) از این حدیث چنانکه برمیآید خداوند اول خلیفه و حجت خویش بر زمین را خلق کرد و آنگاه بقیه انسانها را از کانال این حجت‌های خویش آفرید. خداوند در سورهٔ بقره آیه ۳۰

میشود و روشنگر راه عاشق است . نوری که بر اثر جاذبهٔ امام ، هادی تکوینی دوستداران است و همین دوستدار بودن و عشق اولین قدم است و قدم اصلی است و بقیه گامها تحت همین گام با سرعت هر چه تمام تر برداشته میشود ولی شرط مهم و اساسی این است که قدم اصلی را برداریم و دل‌هایمان را از زنگارها پاک کنیم تا نور حق و حقیقت بر دل بتابد و انعکاس آن روشنگر طریقمان باشد .

گر مرد رهی میان خون باید رفت
از پای فتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه در نه و هیچ مگوی
خود راه بگویدت که چون باید رفت

و این ایمان چیزی است که خداوند در سینهٔ بنده اش قرار میدهد و این روح خداست که در زمان غیبت در سینه‌ها قرار میگیرد که بزرگترین فایده برای مؤمنان زمان غیبت است. قرآن این نور الهی را که در بدن مردهٔ مردم مؤمن زمان غیبت قرار میگیرد، اینگونه بررسی کرده است :

أَوْ مِنْ كَانِ مَيِّتًا " فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا
يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ " . (انعام - ۱۲۲)

یکی دیگر از مسائلی که در این زمینه مطرح گردیده است ، پاسداری امام زمان از آئین خداوندی است . همچنانکه علی (ع) میفرماید :

اثرات وجودی امام غایب

در تاءبید این مضمون میفرماید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، چون خداوند اول خلیفه را آفرید پس معلوم میشود وجود خلیفه پسر جابر از وجود مردم است، زیرا که خداوند حکیم بی جهت موضوعی را متقدم بر چیزی نمیکند و موضوع مهمتر را بر امر عمومی مقدم میدارد. باین ترتیب اگر حجت نبود، ما هم نبودیم و وجود ما طفیل وجود این صاحبان امر خداست. در اینجا این امر که آفریده شدن ما از کانال ایشان میباشد روشن میشود و بهمین ترتیب است که دیگر تصرف امام در وجود انسانها امری مبهم حلوه گر نمیشد. تذکر این موضوع در اینجا اهمیت بسیار دارد که قدرت این تصرف و تمام قدرت امامان هم از خداست و باذن او و اگر این اذن و قدرت خدادادی نباشد، امامان از خود هیچ ندارند. در اینجا بهتر میتوانیم حدیث امام سجاد را که در قبل آمد درک کنیم،

نَحْنُ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَسَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَادَةُ الْعِزِّ الْمُحَجَّلِينَ وَمَوَالِي الْمُسْلِمِينَ وَنَحْنُ أَمَانَ الْأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانَ الْأَهْلِ السَّمَاءِ وَبِنَايُمِكُ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَايُمِكُ الْأَرْضِ أَنْ تَقَعَ عَلَى السَّمَاءِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَايُمِكُ الْغَيْثِ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَتَخْرِجُ بَرِّ كَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَسَاخَتِ بَاهِلِهَا، چگونه میشود که باران بفرمان امام

و حجت خداوند در زمین بیارد و آسمان در بالای زمین قرار بگیرد؟ پاسخ این سؤال ار همینجا روشن میشود که خلقت برای حجت بوده و اگر حجت نباشد هیچکدام از این موجودات در آفرینش بقا نخواهند داشت، چنانکه خداوند در حدیث مقدس کسا میفرماید: "فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَأْتُكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَا " يَدُورُ وَلَا فَلَكَا " يَسْرِي الْأَفِي مَحَبَّةٍ هُوَ الْأَخْمَسَةُ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكُسَاءِ . (در زیر کساء حضرت پیامبر، علی، فاطمه اطهر، امام حسین و امام حسن بوده اند)

خداوند اول نور پیامبر و بعد نور علی و فاطمه و بعد یازده امام را آفرید و آنگاه از کانال ایشان دیگر موجودات زمین را آفرید. مثل اینکه ما با غچه‌ای را برای گل‌های ریا و خوش‌بویش مرتباً " آب و کود بدهیم، اما در این میان علفهای هرز هم میروید. امامان بندگان کامل خداوند میباشند و در خداستطاعت یک انسان، کامل‌ترین عابد خداوند میباشند و کسی بیشتر از ایشان نمیتواند خدا را عبادت کند و خداوند هم در روی زمین بنده عابد را دوست دارد، پس اگر دونفر هم بر روی زمین باقی بمانند یکی‌شان حتماً " حجت خداوند بر روی زمین است و عابد کامل خداوند هم اوست. البته باید دانست

اثرات وجودی امام غایب

است و ساحت مقدسش را از یاد نبریم و او را دوست بداریم ، که اگر او را دوست داشتیم ، خداوند را دوست داشته ایم .
(وَالسَّلَامُ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ)

وَ قُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ الَّذِي
يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجْتَدِبٍ
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأُمْرِ وَالْقَائِمِ الَّذِي
تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ يَتَطَرَّبُ

أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا لَا يَقُولُ
ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذِبٌ أَوْ مُضَرٌّ
وَلَا يَدَّعِي غَيْرَنَا إِلَّا ضَالٌّ
غَوِيٌّ .

حضرت مهدی

براستی که

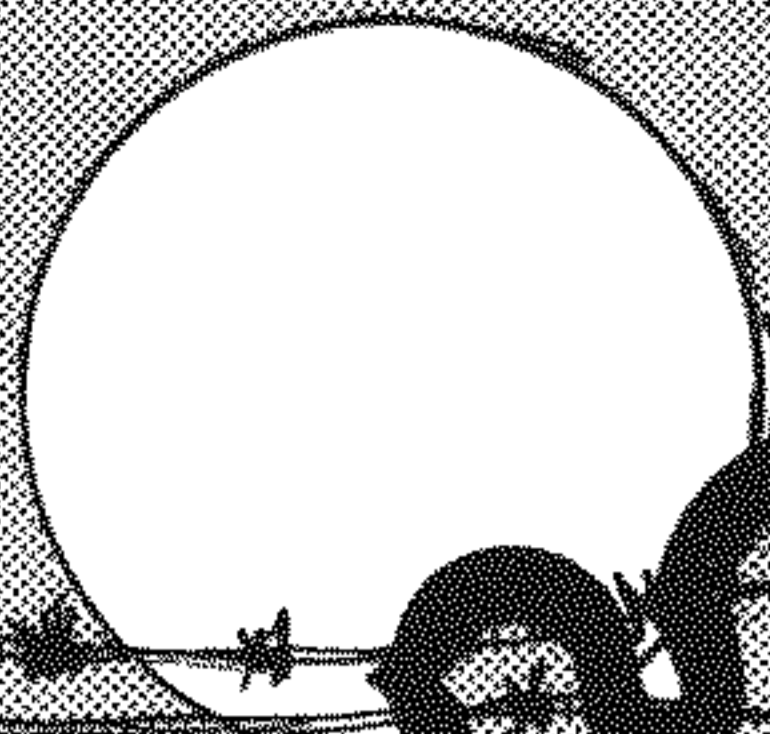
حق با ما و در دست ماست ،

بجز ما بر که این داعیه ، بر زبان آرد

دروغ و افترا از نهد و کمر او گمگشته است .

بخارج ۵۳ ص ۱۹۱

که اولاً " خداوند معبودی است بی حد و عبادت او نیز حدی ندارد ، پس حق عبادت او را هیچکس نمیتواند بطور کامل برآورده کند ، اما امامان و پیامبر و فاطمه اطهر کسانی هستند که در بین مخلوقات ، میتوانند بیشترین عبادت خداوند را بکنند و دوم اینکه مبادا خیال بکنیم که خداوند به عبادت این عابدان جلیل القدر محتاجست ، بلکه عبادت خداوند برای بندگان خدا کمال است نه خود خدا و به این ترتیب حجت و امام بر روی زمین واسطه فیض انسانی خداوند به اهل زمین میشوند و خداوند همه چیز را برای انسانها از طریق و کانال امام انجام میدهد اما آنقدر کوچک و خواریم در مقابل عظمت کردگار که ظرفیت و توان رابطه مستقیم با خداوند را نداریم ، همچنانکه خداوند به هر کسی وحی نمیکند و به پیامبر وحی میشده است ، اگر هر کسی دارای توان بر خود پذیرفتن وحی بود و این کشش را داشت ، پس باید خداوند به همه وحی میکرد ، امامی بینیم که اینطور نیست و خداوند فقط به پیامبر وحی میکند . اکنون که بعظمت وجودی حجت پی بردیم و دانستیم که وجود ما طفیل وجود اوست و خداوند نظری بر ما نمیکند ، مگر از طریق او ، باید دل او را از خود خوشنود سازیم و کاری نکنیم که باعث دلنگ شدن آن وجود مقدس بشویم و در امر فرج حضرتش دعا کنیم که فرج مادر آن



خون فشانم اگر از دیده خونبار گمست
جان کنم گر که نثار قدم یار گمست
چون شدم طالب گل در همه گلشن و باغ
سوزنش در ره اوگر گندم خار گمست
راز دل با که توان گفت درین دور و زمان
که فسونگار بسرو محرم اسرار گمست
رنجها در طلبش بردم و او رخ ننمود
گرچه این رنج و تعب در طلب یار گمست
خوش بر احوال من و حال توای مرغ سحر
که در این موسم شب دیده بیدار گمست
همه در مستی و خوابند و ره بیخبری
دزد در قافله افتاده و هوشیار گمست
یوسف داده به بازار حقیقت بنشست
همه مشغول به خویشند و خریدار گمست
برده اندر قفس محتسب طبع بلند
دشمنم هست فزون همدم و عمخوار گمست
ناله مرغ گرفتار ندارد اثری
گرچه این ناله از آن مرغ گرفتار گمست
عاقبت دوست فصیحی کند آزاد مرا
مدت ماندن من در قفس اینبار گمست

مرغ زبیر

حکایت‌های

حضرت فاطمه سلام الله علیها

قربانت ، این لوح چیست؟ فرمود :
لوحی است که خدا آن را بر سولش (ص)
اهدا فرمود ، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم
دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن
نوشته شده و پدرم آن را بعنوان مزدگانی بمن
عطا فرموده است .

جابر گوید : سپس مادرت فاطمه (ع)
آن را بمن داد . من آن را خواندم و رونویسی
کردم پدرم باو گفت : ای جابر ! آن را بر
من عرضه می داری ؟ عرض کرد : آری آنگاه
پدرم همراه جابر بمنزل او رفت ، جابر
صحیفه ای بیرون آورد . پدرم فرمود : ای
جابر ، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت
بخوانم جابر در نسخه خود نگریست و پدرم
قرائت کرد . حتی حرفی از آن با حرفی اختلاف
نداشت . آنگاه جابر گفت : خدا را گواه می
گیرم که اینگونه در لوح دیدم :

امام صادق (ع) فرماید : پدرم
به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : من با
تو کاری دارم ، چه وقت برایت آسانتر است
که ترا تنها ببینم و از تو سؤال کنم ؟ جابر
گفت : هر وقت شما بخواهی ، پس روزی با
او در خلوت نشست و باو فرمود : درباره
لوحی که آنرا در دست مادرم فاطمه (ع)
دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای
و آنچه مادرم بتو فرمود که در آن لوح نوشته
بود ، بمن خبر ده . جابر گفت : خدا را گواه
می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا
صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه
(ع) رفتم و او را بولادت حسین تبریک
گفتم ، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان
کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن
دیدم که چون رنگ خورشید درخشان بود .
باو عرض کردم : دختر پیغمبر : مادرم به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظُمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجِدْ آثَامِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَى غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَابْتَغِ فَاعْبُدْ وَعَلَى فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَكُمْ أَبْعَثُ نَبِيًّا فَاكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِيكَ وَ سِبْطِيكَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهُدَاءَ دَرَجَةً،

سخت‌ترین شکنجه‌ها گرفتار سازم ، پس تنها مرا پرستش کن و تنها مرا وکیل (صاحب اختیار) خود قرار ده .

براستی من هیچ پیامبری را بر نیانگیختم مگر آنکه پس از پایان رسیدن دوران او جانشینی برایش قرار دادم ، و من ترا بر دیگر پیامبران و وصی ترا بر اوصیاء آنان برتری دادم و ترا به دو فرزند زاده‌ات حسن و حسین گرامی داشتم ، و حسن را پس از سپری شدن روزگار پدرش گانون علمم و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم و کارش را به نیکبختی پایان دادم و او برترین جانبازان و بلند مرتبه‌ترین شهیدان است ،

بنام خداوند بخشنده مهربان این نوشته‌ای است از سوی خدای بزرگ دانا برای " محمد " پیامبر و نور و فرستاده و واسطه و راهنمایش که جبریل از نزد پروردگار جهانیان بر او فرود آورده است . ای " محمد " نامهای مرا بزرگ دار و نعمت‌هایم را سپاس گزار و ببخشش‌هایم را نادیده بگیر (انگار مکن) .

همانا منم خدائی که جز من شایسته پرستشی نیست ، درهم شکننده زورگویان و دولت دهنده ستم‌شدگان و پاداش دهنده رستاخیز ، منم خدائی که جز من شایسته پرستشی نیست ، پس هر که جز فضل مرا امید داشته یا غیر عدل مرا بیمناک باشد او را به

جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِثْرَتِهِ أُشِيبُ وَ
 أُعَاقِبُ ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ أَوْلِيَاءِ الْمَاضِينَ وَابْنُهُ
 شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عَلَمِي وَالْمَعْدِنِ لِحِكْمَتِي
 سَيِّهْلِكَ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَى حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي
 لِأَكْرَمَنْ مَثَوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرْنَةَ فِي أَشْيَائِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَاءِهِ ،
 أَنْتَجِبُ بَعْدَهُ مُوسَى فَتْنَةً عَمِيَاءَ حَنْدَسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ
 وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَإِنْ أَوْلِيَاءِي يَسْقُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى فَمَنْ جَحَدَ
 وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ
 وَيَلُ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مَدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَ
 خَيْرَتِي فِي عَلِيِّ وَوَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبُوءَةِ وَ
 امْتَحِنَهُ بِالْإِضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ
 الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي

کلام

اطاعت گسسته نگردد و برهان من پوشیده
 نماند و براستی اولیاء من از جامی سرشار
 سیراب گردند ، پس هرکس یکی از آنان را
 انکار کند نعمت مرا انکار کرده و هر که آیه‌ای
 از کتاب مرا تغییر دهد بر من دروغ بسته
 است ، پس از سپری شدن دوران موسی
 بنده و دوست و برگزیده من وای بر افترا
 زندگان و منکران "علی" ولی و یاور من ،
 آنکه دشواریهای نبوت را بدوش او گذارم
 و بانجام آنها آزمایش کنم ، او را پلیدی
 گردنگش (ماء مون) میکشد و در شهری که
 بنده نیکوکار من بنا ساخته ، در کنار
 بدترین آفریده‌ام بخاک سپرده می‌شود ،

کامل و برهان رسای خود را نزد او قرار دادم ،
 و بسبب خاندان او پاداش و کفر می‌دهم
 نخستین آنان "علی" سرور پرستشگران و
 زینت دوستان پیشین من است و پسر او که
 همچو جدش پسندیده است "محمد"
 شکافنده دانشها و جایگاه حکمت من خواهد
 بود ، و "جعفر" که شک کنندگان دربار
 او بزودی گمراه گردند هر که او را نپذیرد
 مرا نپذیرفته ، و این سخن استوار من است
 که مقام جعفر را گرامی دارم و او را از پیروان
 و یاران و دوستانش خشنود سازم ، پس از
 او "موسی" را برگزینم که آزمایشی بسیار
 پیچیده و تاریک است زیرا رشته‌ی وجوب

حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

لَأَسْرُنَهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَاثِرِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ
عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لِأَيُّومٍ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ
الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا
النَّارَ وَ أُخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِيَّتِي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي
خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلِيٍّ وَ حَيِّي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ
الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ " م ح م د " رَحْمَةً
لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ، فَيَذَلُّ
أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَ
الدَّيْلَمِ، فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرَّعِينَ
وَ جَلِيلِينَ تَصْبِغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الزُّنَةُ فِي نِسَائِهِمْ
أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا، بِهَيْمٍ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حُنْدَسٍ وَ بِهِمْ
أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ، أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ
رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيَاكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ .

اصول کافی ج ۲ صفحه ۴۷۱

برای جهانیان است کامل میکنم ، اودارای
کمال موسی و نور عیسی و صبر ایوب است
و در زمان (غیبت) او دوستان من خوار و
ضعیف گردند و سرهایشان همچون سرهای
ترک و دیلم بهدیه فرستاده شود ، کشته و
سوزانده شوند و همواره در ترس و هراس و
همراه با بیم میباشند ، زمین از خونشان
رنگین گردد و ناله و ضجه زنانشان بلند
شود . اینان دوستان راستین منند که به
وسیله آنها آشوبهای سخت و تاریک را
بزدایم و لغزشها بردارم و مشقتها و زنجیرها
را دور سازم ، درودها و رحمت پروردگار
شان بر آنان باد که تنها راه یافتگانند .

این سخن پایدار من است که او را به فرزندش
" محمد " جانشین و وارث دانشش
خشنود سازم و او کانون علم من و جایگاه
اسرار من و نماینده من بر آفریدگانم است ،
هر که با و ایمان آورد بهشت را جایگاهش
سازم و شفاعت او را در باره هفتاد تن از
خاندانش که همه سزاوار دوزخ باشند
بپذیرم ، آنگاه پایان کار فرزندش " علی "
که دوست و یار و گواه من در میان آفریدگان
و امانت دار وحی من است نیکو گردانم ،
و از او دعوت کننده بسوی راهم و گنجینه
دار علمم " حسن " را بوجود میآورم و این
رشته را به فرزند او م ح م د که رحمتی

در عهد امام زین العابدین

انسان همواره پویا و کوشا است و این پوییش و کوشش بر اساس حکم عقلی " هر حرکتی هدفی می خواهد " بایستی دارای هدف باشد. چرا که از یک موجود عاقل هیچگاه کار بی هدف سر نمی زند و اصولاً " زندگی بدون هدف حیات نیست بلکه جمود است. از آنجا که انسان موجودی است کمال مطلق خواه (۱) همواره در جستجوی برترین هدف و راه کامل سعادت است و این نیاز او را فقط مذاهب آسمانی با مطرح کردن وجود اکمل در همه جوانب (خدا) پاسخ می گویند. پس ما که برترین هدف را بر گزیده ایم و می خواهیم در مسیر تقرب الی الله گام برداریم باید طریق را بشناسیم و راه خانهٔ محبوب را فراگیریم. یعنی باید بفهمیم چکار کنیم تا مورد رضای خداوند قرار گیریم و بدو نزدیک شویم و از چه بپرهیزیم تا از بارگاه پر شکوه الهی طرد نشویم. و همانطور که حضرت صادق (ع) فرموده اند: **خشم و خشنودی خدا را بشناسیم. (۲)**

از آنجا که وجود اقدس خداوند بالاتر و والاتر از آنست که ما قادر بدرک و لمس آن باشیم و بتوانیم صفات او را بیابیم این آگاهی میسر نگردد جز از طریق وحی و فرستادگانی که حجج خداوند در زمین^(۳) و خداوند منان هیچگاه زمین را از حجت خود خالی نمی نهد زیرا اگر حجت خدا در زمین نباشد مردم نمی توانند راه مستقیم

را تشخیص دهند و در بیراهه‌های پر پیچ و خم جهان دست در دست شیاطین بسوی نا بودی می روند و در نتیجه در روز جزا اگر خداوند آنها را مورد مواخذه قرار دهد می‌توانند بگویند: پروردگارا، تو برای ما حجتی قرار ندادی تا در تاریکیهای جهان راهنمایمان باشی و راه حق را بما بشناساند و اگر چنین بود ما از او پیروی می‌کردیم و از صراط مستقیم خارج نمی‌شدیم. (۴)

حال باید دید ما که به شرف زیارت وجود مبارک حضرت محمد (ص) نایل نیامده‌ایم چکار باید بکنیم و حجت کنونی خدا بر ما کیست؟ آیا قرآن به تنهایی حجت خدا بر ما است؟ آیا ما با در دست داشتن قرآن می‌توانیم در هر زمان و هر شرائطی مسیر حق را بشناسیم؟ آیا با وجود قرآن راه حق از باطل جدا می‌گردد و به همه معرفی می‌شود؟ ما می‌بینیم تمامی فرق اسلامی در بحثهای مورد اختلاف خود به قرآن استناد می‌کنند و هر یک آیه‌ای از قرآن و گاهی هر دو طرف یک آیه را به عنوان دلیل حقانیت اعتقادشان مطرح می‌کنند و آنرا در جهت اثبات درستی عقیده شان بنوعی تفسیر می‌کنند و هر طرف از آیات قرآن تفسیرهای مختلف بیان میکنند و نتایج متفاوت و متضاد اخذ می‌نمایند. از طرف دیگر می‌دانیم که قرآن کتابی است که فقط کلیات مسائل اسلامی را بیان کرده همه مسائل را از یک دید کلی نگریسته در حالیکه ما با جزئیات مسائل هم سروکار

داریم.

بنابر این قرآن به مبین و مفسری احتیاج دارد که آنرا بحق تفسیر کند و مسائل و احکام جزئی را با استفاده از قوانین کلی قرآن بیابد و به تمامی علوم قرآن آگاهی و احاطه کامل داشته باشد. ضمن اینکه با عمل به احکام دین بطور کامل، الگو و نمونه‌ای برای پیروان خود فرا گیرد.

همانگونه که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي
(اهل بیتی) مَا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا
أَبَدًا " (بعدی) وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى
يُرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ .

این حدیث که در منابع مختلف شیعه و در بسیاری از کتابهای برادران اهل سنت از قول نبی اکرم محمد (ص) ذکر شده بنام حدیث ثقلین مشهور است علمای بزرگ اهل سنت در کتب صحیح مسلم، مسند احمد حنبل، صحیح ترمذی، خصائص نسائی و... این حدیث را ذکر کرده‌اند و این حدیث بحدی متواتر است که قطعی الصدور میباشد. علاوه بر این حدیث معتبر، دهها حدیث و روایت دیگر نیز از نبی اکرم (ص) نقل شده که بسیاری از آنها را علمای بزرگ اهل سنت نیز نقل کرده‌اند.

پیامبر در موقعیتهای مختلف همواره این موضوع را یاد آوری می‌فرمودند که از آن جمله‌اند: **ما جرای یوم الدار** (۵) **مباهله** با

مسیحیان نجران، (۶) قضیه فقیر و انگستری (۷) و مهم تر و بارزتر از همه داستان غدیر (۸) این اسناد و روایات حاکی از آن است که پیامبر (ص) با اصراری خاص همواره و در همه حال علی بن ابیطالب (ع) و (۱۱) اولاد معصومان را حتی گاهی با ذکر نام و نشان معرفی می کردند و آنان را امامان امت و حجت خدا بعد از خود و قیم قرآن معرفی می نمودند. جابر انصاری روایت می کند که پیامبر (ص) در جواب شخصی که از ایشان راجع به جانشینان سوال کرده بود، ضمن معرفی یک یک ائمه دوازده گانه بعد از ذکر نام امام حسن عسکری می فرمایند

... وَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، يَدْعُوهُ بِالْمَهْدِيِّ وَالْحُجَّةِ،
فَيَغِيبُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ
قِسْطًا " وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا... "

حدیث فوق در کتب برادران اهل سنت منجمله درینایع الموده شیخ سلیمان بلخی حنفی ص ۴۴۳ و در مناقب خوارزمی نیز نقل شده است. پس مسأله لزوم وجود امام از اعتقادات ضروری دین بشمار می آید. موضوع در مورد شخصی که با امام خود مستقیماً دسترسی دارد روشن است ولی همانطور که می دانیم اکنون امام ما حضرت مهدی (عج) غائب می باشند و ما مستقیماً با آن جناب دسترسی نداریم پس تکلیف ما چیست؟ و چگونه باید دین را بشناسیم؟ و آیا سرگذشت ما همچون گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و تمام روز

سرگردان می رود و بر می گردد و چون شب فرا رسد گله ای با شبان بچشمش آید، به سوی آن گراید و با آن فریفته گردد و شب را در خوابگاه آن گله بسر برد چون چوپان گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده گله و چوپان را ناشناس یابد، باز متحیر و سرگردان در جستجوی شبان و گله خود باشد که گوسفندانی را با چوپانش به بیند بسوی آن رود و با آن فریفته گردد شبان او را صدا زند که بیا و بچوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله خود گم گشته ای پس ترسان و سرگردان و گمراه حرکت کند و چوپان نیکه او را به چراگاه رهبری کند و یا بجایش برگرداند نباشد، در همین میان گرگ گمشدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد (۹)

بہتر است برای روشن شدن مطلب بندای قرآن گوش فرا دهیم:

" وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً
فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ
لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ " ۱۲۲ - توبه .

نشاید که مؤمنان همه کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه ای، طائفه ای کوچ نکنند تا در دین تفقه و بررسی نمایند و چون بسوی قوم خود بازگردند آنها را بیم دهند که از خداوند بهراسند.

آیه فوق روشنگر راهی است که شامل دو مرحله اساسی می باشد:

۱ - تفقه در دین و شناختن آن ۲ -

شناختن آن به مردم .

همانطور که از آیه فوق برمی آید همیشه عده‌ای از فقهاء و مجتهدین وظیفه دارند در شناخته مسائل دینی بکوشند و آنرا به مردم بشناسانند . در روایت ثقلین نقل شد که دین عبارت است از قرآن و اهل بیت و راهیابی به دین صحیح تنها از دو کانال قرآن و اهل بیت امکان پذیر است .

این دو هیچگاه از یکدیگر جدا نخواهند شد و اگر بخواهیم راه سعادت را بیمائیم باید باید به این دو چنگ زنیم . بنابراین بر کسی که بخواهد دین را بشناسد و بدیگران بشناساند واجب است که هم قرآن را بشناسد و بان آشنا باشد که اینهم بطور کامل از طریق ائمه امکان پذیر است . وهم ائمه را بشناسد . واضح است که منظور از شناختن ائمه فقط شناختن اسم و دانستن مشخصات آنان نیست بلکه بالاترین معرفتها همان شناختن حق آنهاست و اینکه ما در قبال آنها چه وظایفی داریم و چه کارهایی باید بکنیم و آنکه به عقاید و گفتار و کردار آنها آشنا باشیم .

حال بهتر است چگونگی بهره‌وری از ائمه را بررسی کرده نگاهی کوتاه به تاریخ پیامبر و ائمه گذشته بیندازیم .

پیامبر (ص) و ائمه اطهار برای مردم شهر- هائیکه بآنها دسترسی نداشتند و یا برای کسانیکه بدلیلی نمی‌توانستند اشکالات

خود را مستقیماً از آن حضرات بپرسند نمایندگانی از طرف خود معرفی می‌کردند تا مشکلات روز افزون مردمی را که در پهنه وسیع گیتی به اسلام گرویده بودند جواب گویند و آنان را با اصول اسلام آشنا سازند . این نمایندگان در حقیقت همان راویان حدیث بودند که از پیامبر یا ائمه اطهار اجازه فتوی و نظر گرفته بودند و بدینوسیله مردم را به احکام فردی و اجتماعی و وظایف آنها در قبال حجت خدا در زمین آشنائی نمودند .

برای نمونه از مصعب بن عمیر و سعد بن معاذ نام می‌بریم که بدستور محمد (ص) بمدینه و یمن فرستاده شدند . یا حضرت رضا (ع) علی بن مسیب را در زمینه فراگیری علوم دینی به زکریا بن آدم قمی که امین امام بود ارجاع فرمودند و هم چنین گروهی از یاران خود را برای یادگیری حقایق به یونس بن عبدالرحمن سپردند .

این مسئله در زمان امام هادی و فرزند گرامیشان حضرت امام حسن عسکری (ع) شدت بیشتری می‌یابد تا اذهان مردم برای مسأله نیابت خاصه و عامه امام عصر (ع) آماده گردد . از طرف دیگر حکومت وقت نیز چنان آن دو امام را تحت فشار قرار میداد که آنها به هیچ وجه قادر نبودند با اصحاب و یاران خود مانند گذشته تماس آزاد برقرار کنند . تماس و ارتباط آنها با دوستان و پیروان اغلب بصورت مکاتبه و

پیام بود. خانه امام حسن عسکری (ع) را در ناحیهٔ عسکر نهادند که یکی از مراکز مهم نظامی آنروز بود و وضع طوری بود که حتی شیعیان مقیم سامرا نیز بدان حضرت دسترسی نداشتند.

آنها چنان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را تحت فشار قرار داده بودند که امام حسن عسکری (ع) هر هفته مجبور بودند چند بار بدربار خلیفه بروند.

پس از وفات امام حسن عسکری (ع) و با امامت رسیدن مهدی (عج) خفقان و فشار بحدی بود که اگر امام رامی یافتند آنوجود مقدس را از بین می بردند حتی چندبار بمنظور دستگیری ایشان به منزل امام حسن عسکری (ع) حمله بردند ولی موفق نشدند و این وضع سبب شد که ارتباط شیعه با امامش بطور مستقیم غیر ممکن گردد.

دوران غیبت حضرت مهدی (عج) بدو دورهٔ غیبت صغری و کبری تقسیم میشود.

در زمان غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ. ق) حضرت چهارتن از صالحان زمان را بعنوان نائب خاص خود معرفی نمودند که هر یک پس از وفات دیگری به انجام این وظیفه خطیر می پرداختند مردم سوالات و اشکالات خود را به آن جنابان عرضه می کردند و آنها جواب آن مسائل را گاهی شفاهاً و زمانی بصورت توفیق از سوی حضرت بمردم می رساندند. آن بزرگان عبارت بودند از:

۱ - جناب ابو عمرو ، عثمان بن سعید ،

۲ - جناب ابو جعفر محمد بن عثمان .

۳ - جناب ابوالقاسم ، حسین بن روح .

۴ - جناب ابوالحسن علی بن محمد السیمری

** سرانجام دوران غیبه صغری با تمام می رسد و حضرت بقیه الله (عج) در توفیقی خطاب به علی بن محمد السیمری میفرمایند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ
السَّیْمَرِیِّ اَسْمَعُ اعْظَمَ اللّٰهُ اَجْرَ اِخْوَانِكَ
فِیْكَ ، فَانْكَ مَیَّتٌ مَا بَیْنَكَ وَ مَا بَیْنَ سَنَةِ
اَیَّامٍ ، فَاجْمَعْ اَمْرَكَ ، وَلَا تُؤْصِلِ اِلَیَّ اَحَدٍ
یَقُوْمُ مَقَامَكَ بَعْدَ وِفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتْ الْغِیْبَةُ
الثَّامَّةُ ، فَلَا تُظْهِرُ اِلَّا بَعْدَ اِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی
ذِكْرُهُ ، وَ ذٰلِكَ بَعْدَ الْاَمَدِ ، وَ قَسْوَةِ الْقُلُوْبِ وَ
اِمْتِلَاءِ الْاَرْضِ جَوْرًا وَ سِیَّاتِیْ مِنْ شِیْعَتِیْ مَنْ
یَدْعِی الْمَشَاهِدَةَ اِلَّا فَمَنْ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ
قَبْلَ خُرُوْجِ السُّفَیَّانِیِّ وَالصَّیْحَةِ ، فَهُوَ كَذَّابٌ
مُّفْتَرٍ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ
الْعَظِیْمِ (۱۳)

بسم الله الرحمن الرحيم : ای علی بن محمد سیمری خدا اجرا برادرانت را در بارهٔ تو بزرگ گرداند، تو در فاصله شش روز دیگر خواهی مرد کارهای خود را جمع آوری کن و با حدی وصیت مکن که بجایت بنشیند بعد از مرگ بتحقیق غیبه کامل واقع شد و ظهوری نیست مگر پس از اجازه خدای عزوجل و این پس از مدت دراز و سختی و تیرگی دلهاست و بزودی زمین پر از جور گردد کسانی نزد شیعیان من آیند که مدعی

مشاهده امام گردند هلا هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده کند دروغ زن و افتراء گو است و لاجول و لاقوه الا بالله العلی العظیم .

امام مهدی در جواب سوالات اسحق بن یعقوب در توقیعی که برای او فرستاده بودند فرموده بودند :

و "أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله عليهم ."

و اما در حوادث واقعه - که همان مسائل جدید و رویدادهای تازه است و گاه بگاه پیش می آید - به راویان حدیث ما رجوع کنید که ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم . (۱۵)

حضرت مهدی (عج) در این توقیع ب مردم تکلیف می کنند که در زمان غیبت کبری اشکالات خود را به راویان حدیث یعنی همان فقهای دین ارائه دهند و جوابهای خود را از آنها دریافت کنند .

البته روشن است که منظور از راویان حدیث کسانی نیستند که صرفاً " کلامی از معصوم روایت کنند بلکه آنانند که درایت کامل در گفتار آمده پیدا نموده و قدرت استنباط احکام از احادیث را دارا هستند . ایشان همانطور که حضرت قائم (عج) فرمودند حجت ایشانند بر ما و نواب عام آنحضرتند و بر همه مردم واجب است که از آنها پیروی کنند یعنی هر کس توانایی کسب این

تخصص را ندارد و بدین پایه نرسیده ، باید تقلید کند و هر کس که می تواند بر او واجب است که به تفقه پرداخته مجتهد شود . امام صادق این مجتهدین و فقهای را چنین توصیف می فرمایند :

" فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَايِهِ مُطِيعًا لِلْأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَذَلِكَ لَمَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كَلِمَهُمْ ، " (۱۱)

پس هر کس از فقهای و علماء که بر نفس خود مسلط باشد ، حافظ دین خویش باشد مخالف هواهای نفس و مطیع امر مولای خود باشد ، بر عوام است که از او تقلید کنند و این قانون شامل بعضی فقهای شیعه می شود ، نه تمامی آنها ، بدین وسیله رهبری و زمان امور مردم در زمان غیبت در دست فقهای راستین شیعه که دارای اوصاف فوقند قرار می گیرد . اینها موظفند از دین خدا دفاع نمایند ، جامعه اسلامی را در مسیر مستقیم خود نگهدارند و مسلمین را از دامهای خطرناک آگاه سازند آنها باید حقایق و معارف دین را برای مردم بازگویند به مشکلات شیعیان رسیدگی نمایند و موقعیت شیعه را تحکیم کنند و ... اهمیت کار آنها در این کلام گهربار امام هادی (ع) نهفته است :

اگر پس از غیبت قائم مانباشند دانشورانی که مردم را بسوی او رهنما گردند و به پذیرش او فراخوانند و بابرهانهای الهی از

دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای اهریمن و دیگر سرکشان و دشمنان رهایی بخشند، همانا هیچ کس نمی‌ماند مگر اینکه از دین خدا برمی‌گردد. لکن این علماء، زمام دلهای شیعیان را به دست می‌گیرند همانگونه که گشتیبان فرمان گشتی را، اینان نزد خدا برترین مردمند (۱۲)

* * *

شیعه همواره در تلاش است که تا آنجا که در توان دارد مقدمات ظهور امام قائم را (عج) فراهم آورد. امامی که جنبشها و خروشهای شیعه، قیامها و جنگهایش، مناجات و اشعارش سرشار است از یاد او. امامی که تنها با قیام اوست که دیوپلید ظلم و ستم پنجه از زمین درمی‌کشد و صبح زیبای سعادت روی می‌نمایاند امامی که با ظهور او وعده انبیاء تحقق می‌یابد و مدینه فاضله الهی شکل می‌گیرد. امامی که هرگاه بیاد او بوده و بخاطر او قیام کرده سرفراز و پیروز بوده و هرگاه فراموش کرده به قعر ذلت فرو رفته است.

چه کسانی باید شیعیان را به یاد امام تنها و غریبشان بیندازند؟
چه کسانی باید تا سخنان پر شور امام را در دل شیعیانش جایگزین سازند؟
چه کسانی باید گفتار و احادیث روح-افزای او را از میان کتب بیرون کشیده و بدون کم و کاست و بطور صحیح بگوش

پیروانش برساند؟ آیا اینکار سزاوار کسی غیر از علمای دانشمند و فقهای ژرفاندیش است که بر علم رحال و درایه و حدیث و... تسلط کامل دارند و نواب عام آن حضرتند؟ مسلم است که اینکار جز از آنان بر نیاید چه در این باب متخصصند و متبحر. و اگر چنین کنند و مردم را بیاد امامشان بیاندازند و درد دوری امام را در قلبهای مجروحشان بیدار سازند آنگاه است که وظیفه بزرگ خود را بنحو احسن انجام داده‌اند:

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

اگر شیعه بیاد امامش باشد و بانتظار فرجش و خود و دیگران را آماده طلوع فجر نماید آنگاه است که دیگر سدی در مقابل ظهور وجود نخواهد داشت. چه خود امام علت غیبه را گناهان ما و نداشتن یاران مخلص می‌دانند.

پا ورقی‌ها

۱ - کمال مطلق خواه یعنی اینکه اگر بشر صفت نیکویی در کسی ببیند همواره در پی آنست که دریابد آیا کسی هست که این صفت را مطلقاً داشته باشد و اگر بدنبال طریق، مکتب، مطلوب و هدفی بگردد همواره در پی آنست که بهترین و والاترین آنها را انتخاب کند.

۲ - اصول کافی - کتاب الحجّه - حدیث اول

۳ - همان روایت

۴ - امام سجاد (ع) در این باب فرموده اند
ولو لا ما على الارض من الساخت باهلها

پنابع الموده - جلد ۲ - ص ۲۱۷

۵ - پیامبر (ص) برای اولین اعلان عمومی اسلام ضیافتی تشکیل دادند و در آن ضیافت بزرگان قریش را گرد هم آوردند و اسلام را بدانان عرضه فرمودند در اینجا بود که تنها حضرت علی (ع) بار دیگر سه بار پی در پی پذیرش اسلام از سوی خود را اعلام نمودند. آنگاه نبی اکرم (ص) در مورد علی (ع) فرمودند:

انّ هذا اخي و وصي و خليفتي فيكم ،
فاستمعوا له و اطيعوه .

مدارک : مسند احمد حنبل ، الكامل

في التاريخ ابن اثير ، خصائص حافظ نسائي

۶ - در جریان مباحثه با مسیحیان نجران

محمد (ص) بفرمان خدا حسنین را بعنوان

فرزندان و فاطمه را بعنوان زنان و علی را به

عنوان جان خود همراه برد و آنگاه فرمود:

اللهم هؤلاء اهل بيتي

مدارک : صحیح ترمذی - صحیح مسلم

نیشابوری - تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی

۷ - در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده

(انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين

يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون)

مفسرین بزرگ شیعه و سنی نوشته اند که این

آیه هنگامی نازل شد که علی (ع) در رکوع

انگشتری خود را به سائلی بخشید.

خداوند در این آیه (علی) را بعنوان

ولی مسلمین خوانده است.

مدارک : تفسیر فخر رازی - تفسیر طبری

- صحیح نسائی .

۸ - در مورد حدیث غدیر علامه امینی

نام ۴۰۰ دانشمند بزرگ اهل سنت را به

عنوان راویان این حدیث ذکر فرموده اند

که ۲۵ نفرشان در این باب کتاب جداگانه

ای نگاشته اند .

۹ - اصول کافی - کتاب الحجّه - ج ۱

باب معرفة الإمام و الوُدَّ اليه - حدیث

هشتم - فرموده حضرت باقر (ع)

۱۰ - کمال الدین ص ۴۸۴ - بحار الانوار

جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱ - وسائل الشیعه

جلد ۱۸ کتاب القضاء صفحه ۱۰۱ .

۱۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۹۵ .

۱۲ - المحجة البيضاء ، جلد یکم ، ص ۳۲

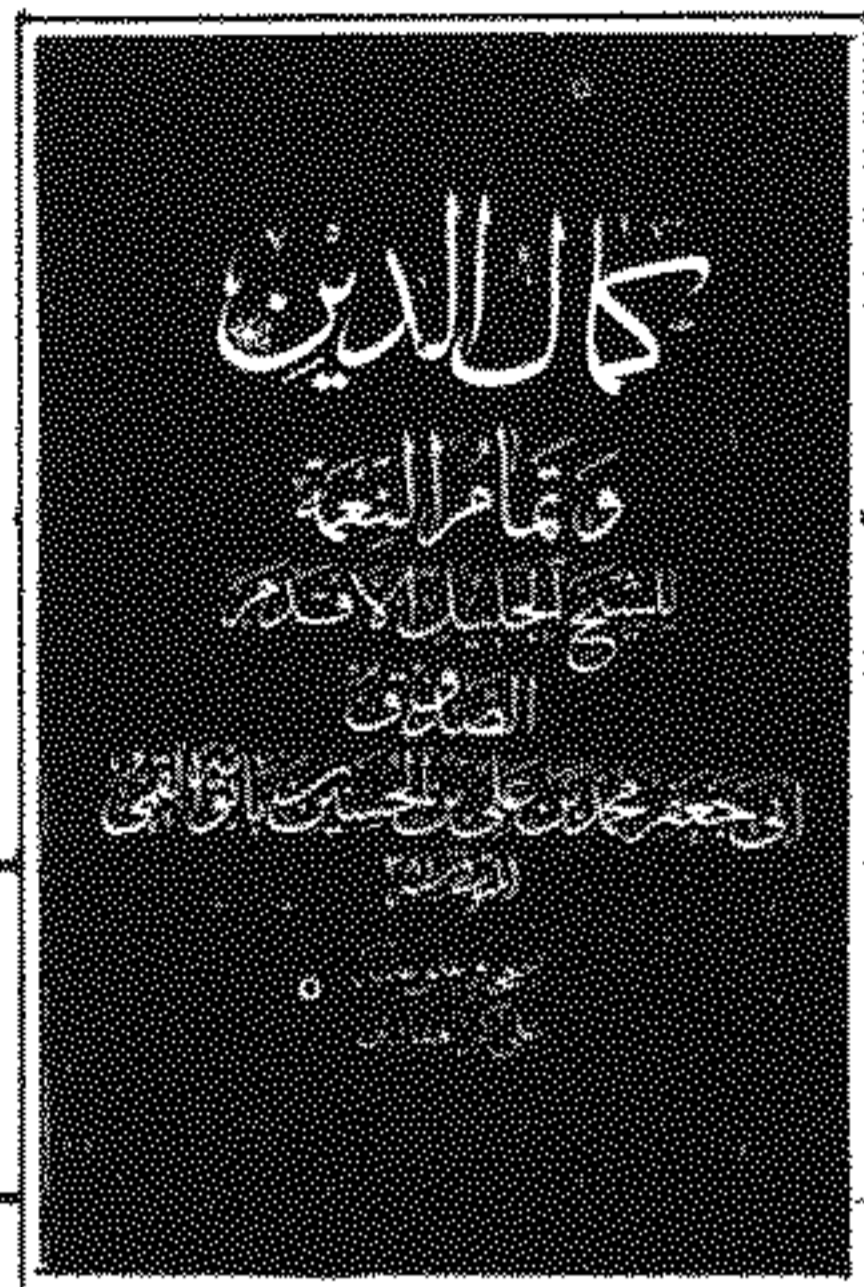
۱۳ - جنة المأوى - فائدتان مهمتان

الاولی - (در ص ۳۱۸ جلد ۵۳ بحار الانوار)

- باب احوال السفراء - جلد ۵۱ - غیبه

شیخ ص ۲۵۷ کمال الدین ج ۲ ص ۱۹۳

کمال الدین صدوق وکمال دین صدوق



مجید سالم

"ابا جعفر ، محمد بن بابویه قمی بزرگمردی بود ، حافظ احادیث ، آشنا و بصیر به علم رجال و تاریخ و فقه و تیزبین و دقیق در اخبار و آثار ، که مادرگیتی در قم بمانند او عالمی و حافظی را نژاید ، و نزدیک به سیصد تالیف در علوم شیعه دارد (۱)

او بدعای امام زمان - صلوات الله و سلامه علیه - بدنیا آمد و حضرتش در

وصفش چنین گفته اند :
 "انه فقیه خیر مبارک ، ینفع الله به ، فعمت برکته الانام و انتفع به الخاص والعام و بقیة آثاره و مصنفاته مدی الایام . (۲)

۲۵ سال نزد مشایخ و در محضر اساتید

یکی از بزرگمردان تاریخ ولایت و تشیع محمد بن علی بن الحسن بن موسی بن بابویه شیخ جلیل ، محدث فقیه ، صدوق - سلام الله علیه - است .

در بیان حیات حیاش همین بس که در علم و فهم و فقه و ذکر و تصنیف و تالیف ، بدرجه ای از اطمینان و استحکام رسیده بود که هرکس پس از وی در هر یک علوم شیعه گام نهاده است با تقدیر و تحلیل از کتب و آثار وی بهره جسته است . او در حیات نزدیک به هفتاد ساله اش آنقدر از علوم اهل بیت توشه برگرفت و در پاسداری و نگهداریش کوشید که شیخ الطائفه ، شیخ طوسی - قدس سره - در باره وی می گوید :

آن سرزمین علوم اهل بیت را فرا گرفت .
پس از آن به ری مهاجرت نمود و
در آنجا اقامت اختیار نمود و در همان خاک
هم بخفت و تا به امروز یکی از زیارتگاههای
عارفان مقامش در این بابویه است .

شیخ صدوق سفرهایی به مشهد ،
نیشابور ، بغداد ، کوفه ، همدان ، مکه
و مدینه و سمرقند و بلخ داشته است که
در هر یک از این سفرها علاوه بر آموخته
هایش از اساتید فنون و علوم پاسخگوی
مشکلات خاص و عام هم بوده است .

و در بسیاری از همین سفرها بود که
وی به مباحثات و مناظرات بسیاری برای
یاری مذهب امامیه - و خصوصاً " در مسأله
غیبت و قائمیت - و در برابر منکرین دست
می زده است و گفتگوهای بسیاری در مباحث
متفاوت و مطالب اعتقادی - از خود او و
دیگران - نقل و ذکر شده است .

شیخ حلیل مرحوم صدوق در سال
۳۸۱ هجری قمری برحمت خداوند پیوست
و نزدیک مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم
حسینی بخاک پاک سپرده شد .

از آثار ارزشمند او که البته بسیاری از آن
ثروت عظیم از بین رفته است :

یکی " من لایحضره الفقیه " است در
چهار جزء و در بحث فقه و احکام این کتاب
را که هم اکنون یکی از مراجع و فقهاء و یکی
از کتب اربعه امامیه است از آن جهت تالیف
نمود که مسلمانانی که دسترسی بفقهاء

و محدثین ندارند در امر شریعت و احکام
به جهل و حیرت در نفلطند (۳)
دیگر کتاب " التوحید " است که
معارف توحیدی و روایات مشکله این باب
تصنیف شده است .

و همچنین کتاب " معانی الاخبار "
که در شرح و ذکر روایات مشکله به رشته
تحریر کشیده شده است ، و نیز کتاب
دیگر صدوق مثل " علل الشرایع " در فقه ،
و " عیون اخبار الرضا (ع) " در اعتقادات
و ثواب الاعمال " و بسیاری از کتب دیگر که
بعضی از آنان یافت نمی شود .

کمال الدین و تمام النعمه (۴)

این کتاب بشارت مباحثی که حول
مسائل غیبت و قائمیت دور می زند اختصاص
یافته است ؛ چرا و چطور شیخ حلیل مرحوم صدوق
به تالیف این کتاب دست زد ، مطلبی
شنیدنی است که از خود او باید شنید :

" چیزی که مرا بر آن داشت که این
کتاب را تالیف کنم ؛ این بود که ؛ در یک
سفر که از زیارت مشهد حضرت رضا علیه
السلام به نیشابور باز می گشتم گسان زیادی
از شیعه را یافتم که در امر غیبت به حیرت
افتاده اند و شبهات زیادی پیرامون وجود
حضرتش دست و پا و چشم و گوش آنان را
فرو بسته است و بحای برگرفتن حق معرفت
و تسلیم ، به القاء آراء و ایراد افکار خویش
پرداخته اند .

این بود که گمر همت بر بستم تا آنها را به حق گشانده و آنها را به روایات و احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام بازگرداندم و حتی کار بجائی کشید که روزی یکی از بزرگان اهل علم و فضل - که مدت بسیار زیادی آرزوی دیدارش را داشتم - به نیشابور آمد و از بحث پیرامون مهدویت و طول غیبت و شبهت‌ها و غفلت‌هایی که در امر قائمیت گریبان بسیاری از شیعیان را گرفته است سخن آغاز کرد و از من خواست که در این باب کتابی تألیف و تصنیف نمایم، خواست‌هاش را پذیرفتم و عهد بستم که آنچه را بتوانم جمع خواهم کرد. و در یکی از شبها در این بین که در فکر فرورفته بودم، خواب مرا فراگرفت. و در آن میان، خواب دیدم که در مکه مکرمه به طواف بیت الحرام و در شوط هفتم به استلام حجر الاسود پرداخته‌ام و آنرا می‌بوسم و می‌گویم:

"امانتم را ادا کرده‌ام پیمانم را وفا کرده‌ام، گواه باش که عهد‌ها را بر سر رسانده‌ام" که در این بین مولا ایمان حضرت قائم، صاحب الزمان صلوات الله علیه را کنار دگرگه می‌بینم با پریشانی نزدیکش می‌شوم. با نگاهی به چهره‌ام، اضطرابم را درمی‌یابد، سلامی عرض می‌کنم، پاسخم را میدهند، و سپس می‌فرمایند: "چرا کتابی دربارهٔ "غیبت" تألیف نمی‌کنی تا ترا از این اندیشه و دل‌پیره‌ها سازد؟"

پاسخش دادم:

- یا ابن رسول الله در مسأله غیبت تاکنون چیزهایی نوشته‌ام. که فرمودند:

"این تألیف نه بدانگونه که قبلاً" بوده است بلکه ترا امر می‌کنم پیرامون غیبت کتابی بنویسی و در آن غیبت‌های انبیا علیهم السلام - را بیاوری بعد از این گفته بود که ایشان رفتند و من از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به راز و نیایش و دعاء و گریه مشغول بوده‌ام و هنگام صبح با کمک از خداوند، و با توکل بر او و نادم از کوتاهی بخاطر انجام امر ولی خداوند و حجت خدا به تألیف این کتاب پرداختم. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

مرحوم صدوق - قدس الله سره - پس از بیان انگیزه و علت به تألیف در مقدمه نسبتاً مفصل خویش، بمباحثی پیرامون وجود حجت و خلیفه خدا یکی پس از دیگری، می‌پردازد و در وجوب اطاعت از امام و تعیین امام فقط از طرف خداوند دو موهبت حجت خدا در هر دوران، عصمت امام، لزوم شناخت و معرفت حضرت بقیه الله - عجل الله فرجه الشریف - و اثبات غیبت می‌پردازد که البته شبهات مخالفین و اعتراضاتی را که در حول و حوش این مباحث مطرح می‌شود و مناظرات و مباحثات خویش و بسیاری از اسرار در را در این مقدمه بمناسبت متذکر می‌شود و

به تحقیق و تدقیق می نشیند .

سپس با مسأله غیبت انبیاء ذکر و اخباری چند که از پیامبر و حضرت زهرا علیهما سلام و ائمه دربارہ حضرت قائم - عج - ایراد شده مباحث عمیق کتاب را شروع می کند . مرحوم صدوق چند باب از این کتاب را به ولادت حضرت حجت و عده ای که ایشان را قبل از غیبت مشاهده کرده اند اختصاص داده است و باب چهل و چهارم خویش را در سبب و علت غیبت نوشته است و با حدیث امام صادق این باب را پایان برده است آنجا که حضرت به عبداللہ بن الفضل می فرماید :

وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ظُهُورِهِ . . .

يَا ابْنَ الْفَضْلِ ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبَتٌ مِنْ غَيْبَاتِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهَا كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ . . .

در باب چهل و پنجم برخی از توقیعات شریفه ای که از ناحیه مقدسه وارد شده است ، بچشم می خورد که از آن میان توقیعی به اسحاق بن یعقوب است که در پایانش حضرتش چنین فرموده است :

... فَأَغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَكَلِّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ ، وَ

أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ . . .

و توقیعات دیگری که بالغ بر ۵۲ روایت می شود ، که در برخی از آنها حضرت به شیعیان برجسته اش ادعیه ای را تعلیم داده و به آنها سفارش زیاد در مورد ادعیه نموده اند . و در برخی دیگر مباحثی دیگر و معارفی دیگر ! ابواب دیگر کتاب شامل احوال معمرین ، حدیث دجال ، . . . است . باب ۵۵ کتاب بمصداق حدیث پیامبر (ص) که :

"أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ" است به ذکر و شرح فضیلت و عظمت "انتظار فرج" می گذرد .

کتاب با ابوابی چند پیرامون علائم ظهور (۵) و تحقیقاتی از مصنف در مسأله قائمیت پایان می پذیرد و به این ترتیب گنجینه هائی از معرفت را در اختیار شیدایان شیفته و محبان دلباخته اش می نهد . به این امید که منتظرانش ، چشم بدو دوزند و در راه خدمتش آنچه که دارند و یارند ، انجام دهند و بدیدارش نائل شوند ! که :

گوهر مخزن اسرار همانست که بود

حقه مهربدان مهر و نشانست که بود

طالب لعل و گهر نیست و گرنه خورشید

همچنان در عمل معدن و گانست که بود

پا ورقی ها :

(۱) مقدمه معانی الاخبار بنقل از الفهرست ۱۵۶ والرجال .

(۲) پدر شیخ صدوق بعد از فوت نائب سوم حضرت صاحب الامر - محمد بن عثمان عمروی - از نائب چهارم - حسین بن روح نوبختی - خواست تا از حضرتش بخواهد تا دعا کند که خداوند فرزند پسری بدو ببخشد .

پس از ۳ روز بدو خبر دادند که حضرتش فرمود فرزند نیکخوی خجسته‌ای پیدا خواهی کرد که خداوند ببرکت او خاص و عام را مورد رحمتش قرار خواهد داد .

مقدمه کمال الدین و معانی الاخبار به نقل فوائد الرجالیه ، غیبه طوسی - بحار (۳) ابن شهر آشوب در " المعالم " چنین نقل می‌کند :

" کتاب " مدینه العلم " صدوق

ده بخش و من لایحضره ۴ بخش است ، " و بعضی از بزرگان گفته اند که کتب خمسّه مشهوره معتبره ما : کافی ، مدینه العلم ، من لایحضره ، التهذیب الاستبصار است . . .

و دانشمندان بسیاری در طلب کتاب " مدینه العلم " شهرها و دیار زیادی را زیر پا نهادند اما متأسفانه هنوز اثری از آن نیافته‌اند .

(۴) مرحوم صدوق نام کتاب را از آیه شریفه " الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا " .

(۵) شیخ صدوق در این باب می‌گوید که همه آنچه راکه در علائم حضرت قائم علیه السلام - و سیرت و حوادث و وقایع دوران ایشان روایت شده است در کتاب دیگری موسوم به " السِّرِّ الْمَكْتُومِ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ " آورده ام .

رسول الله ص
 مِنْ أَمْكَرِ الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي
 فَذَا نَكْرِي

امام جعفر صادقؑ

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ
مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ كَانَ
فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ.

ہر کسی از شما کہ در حال منتظر این امر (ظنور

مہدی) ببرد همچون کسی است کہ در خیمہ

قائم (در حال جہاد با خضرش) باشد.

کمال آئین - ج ۲ - ص ۶۴۴

با مطالعه و سیری در تاریخ پرافتخار و پر رنج و درد زندگانی شیعه از آن زمان که حق علی (ع) مولای شیعیان و پیشوای بزرگ آنان را زیر پا گذاشتند و بر او ستم روا داشتند، و به جنگ با او که رهبر و خلیفه واقعی شیعیان بود پرداختند، به خانواده او ستمها و ظلمها روا داشتند و پیروانش را آزار دادند، از آن زمان که حاکمین ظالم و ناحق به زورگویی پرداخته و کمر همت به نابودی شیعیان و پیشوایان آنها گماشتند و هر صدای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه می‌کردند، به حسامان شیعیان پرداختند و آنها را به شهادت رسانده و مانع تماس آنها با پیروانشان می‌شدند، از آن زمان که بخاطر اوضاع سیاسی و اجتماعی، شیعه در سکوت براه خود ادامه می‌داد و بالاخره از آن زمان که ظالمین و جانیان تصمیم بر قطع ریشه نیرومند و استوار درخت تنومند و پر ثمر شیعه این امت پر خروش گرفته و قصد به شهادت رساندن امام زمان (عج) را داشتند، در می‌یابیم که شیعه تا این همه مصائب و سختیها، در برابر این توطئه‌ها و ستمکشیا و در مقابل این همه رنج و درد و ظلم توانسته است در طول ۱۴۰۵ سال به راه خود ادامه دهد، بدون آنکه هم‌این عوامل بتوانند او را از راهی که میرود، باز دارند.

این امت پیرو علی (ع) توانسته است در مقابل این عوامل نابودی و جنایت و ظلم و ستم سر بلند و استوار ایستادگی کرده و از امانت بزرگی که بر دوش او بوده است، به خوبی نگهداری کند.

مجید رفیق دوست

بچه‌ها

باید

فقط

باید

آیا هیچ سؤال کرده‌اید چگونه شیعه توانسته است به اینگونه و تا این حد ایستادگی کرده و شانه از زیر مسئولیت سنگین و عظیم و با ارزش خویش خالی نکند؟ آیا تا اکنون فکر کرده‌اید که چرا طوفانهای سهمگین حوادث و ناملایمات، توانائی آنرا نداشته‌اند که این پیروان را از راهشان بازدارند؟ اما براستی چرا؟ چگونه است و با چه نیروئی است که شیعه تا این حد توان مقابله با اینان را پیدا کرده است؟

و این مقاومت در شرایطی صورت گرفته است که مخالفان هر یک دارای نیرویی (مادی) چند برابر نیروی شیعه بوده‌اند.

آیا شیعه باید این سربلندی و افتخار در طول ۱۴۰۰ سال را مرهون قدرتها و نیروهای خود بداند؟ یا نه، این سرافرازی را باید مرهون نیروی دیگری یا کس دیگری باشد؟

اینجاست که امام زمان (عج) به صراحت به این سؤال ما پاسخ می‌دهند و خطاب به شیعیان شان چنین می‌فرمایند: مادر رسیدگی به شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم. که اگر چنین بود، سختی شدیدی بر شما وارد می‌شد و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌ساختند. پس خدا را پروا دارید و ما را یاری دهید در نجاتتان از آزمایش استواری که بر شما فزونی یافته است (۱).

چه پاسخی از این صریح‌تر می‌توان یافت؟

امام زمان (ع) می‌فرمایند که این یاد ما است که شما را بر سرپا نگه داشته است. اگر او لحظه‌ای از یاد ما فارغ شود، سختی زمان و دشمنان ما را از پا در خواهند آورد. و این یاد امام است که عامل سربلندی و سرافرازی شیعه گشته و این توجه و عنایت امام و پیشوای شیعیان است که تاکنون شیعه را زنده نگه داشته است. و امام عصر ما هم مهدی (ع) می‌باشند و مانیز از عنایات و توجهات مبارک حضرت صاحب الامر است که هم اکنون زندگی می‌کنیم. چرا که امام باقر (ع) می‌فرمایند: اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین اهلش را فرو می‌برد و اهل خود را همچون دریای خروشان بجوش و خروش می‌آورد (۲)

و به این گونه است که هر چه داریم از برکت وجود مقدس امام عصرمان داریم و اگر او لحظه‌ای یاد ما را از خاطر برد، اگر او لحظه‌ای از یاد ما غافل شود، دیگر هیچ چیز از این قدرت و سربلندی و افتخار باقی نخواهد ماند و بالاخره دشمنان ما را از پای در خواهند آورد. اینک که دریافتیم وجود ما وهستی ما بستگی به وجود وهستی امام زمان (ع) دارد و از برکت وجود مقدس اوست که شیعه این راه پر پیچ و خم را همراه با درد و رنج ولی با سرافرازی می‌پیماید و اندکی توقف در راه را جایز نمی‌شمارد، باید این راه بدانیم که آیا در برابر این همه عنایت پیشوایمان، ما هم وظیفه‌ای

بر دوش داریم؟ در مقابل شخصیتی که وجودمان بسته به وجود مبارک اوست و او محور عالم هستی و قطب و مرکز عالم وجود است، آیا ما هیچگونه مسئولیت و وظیفه‌ای بر دوشمان نباید احساس کنیم؟ آیا او برگردن ما حقی ندارد؟ آنگاه که در زندگی با مشکلی روبرو می‌شوی و پنجه در پنجه مصیبتی می‌اندازی ولی کاری از دست ساخته نیست، تنها در انتظار کمک دیگری هستی، تمام امیدت به یاری و معاونت دیگری است، اگر در آن زمان انسانی به تو کمک کند و آن مشکل را برایت حل نماید، اگر در آن حال دریابی که انسان دیگری هم به یاد توست و به یاریت شتافته و سعی در برطرف کردن مشکل تو دارد، چقدر برایش ارزش قائل خواهی شد؟ تا چه حد او را ستایش خواهی کرد و به او احترام و بزرگی خواهی بخشید؟ و تمام سعی و تلاشت آن خواهد بود تا حقی را که بر گردن تو دارد و دینی را که به او مفروضی بردازی و حیران کنی، دیگر هیچگاه او را فراموش نخواهی کرد و هیچگاه نسبت به او بی تفاوت نخواهی بود، پس توای شیعه علی (ع) چگونه می‌توانی در برابر امام بزرگوارت، او که همواره به یاد تو است و هر آن زندگی بدست اوست، او که همواره بدون آنکه خود متوجه شوی در ناملازمات در روبروشی با دشمنانت به یاری تو برمی‌خیزد، هیچگونه وظیفه و مسئولیتی را عهده‌دار نباشی؟ چگونه؟ اگر امام عصر

(عج) به یاد توست تو چقدر به یاد او هستی؟ و من و تو تا چه حد در پی آن هستیم که وظیفه‌مان را در قبال او به انجام رسانیم و لااقل گوشه‌ای از حقی را که بر ما دارد بپردازیم؟ آیا تاکنون فکر کرده‌ایم که اصلاً "بفهمیم" آیا امام ما از ما درخواستی دارد یا نه؟ آیا هیچ در پی آن بوده‌ایم تا ببینیم که امام عصر (عج) در برابر این همه لطف و عنایت و توجه، درخواستی از ما دارد یا نه؟ خود ایشان در توقیعیشان که قبل از این متذکر آن شدیم می‌فرمایند ما را یاری کنید، پسای برادر و خواهر شیعه، من و تو نباید در برابر امام عصرمان بی تفاوت باشیم، او از ما درخواستی دارد، و آن یاری کردن اوست، اما چگونه و از چه طریقی می‌توانیم وظایفی را که بر دوش داریم انجام دهیم؟ این وظیفه که در برابر این همه لطف و عنایت او بر دوش ماست چیست؟ چگونه می‌توان گوشه‌ای از حق و دینی را که اماممان بر گردن ما دارد ادا کنیم؟ و چه شیوا گفته‌اند امام صادق (ع) آن جا که می‌فرمایند: هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم باشد، بایستی انتظار او را داشته، به نیکویی و پرهیزگاری رفتار نماید. پس اگر به این حال پیش از قیام او از دنیا رود، پاداش یاران مهدی را خواهد گرفت (۳)...

آری، آنکس که مسئولیت خود را در برابر امام (ع) انجام دهد در واقع از یاران او

خواهد بود ، و امام صادق وظیفه یاران
امام زمان (عج) را بیان کرده اند و آن را
انتظار نامیده اند .

وظیفه ما در قبال امام زمان (عج) انتظار
است . ایشان می فرمایند هر کس می خواهد
ار یاران ایشان باشد ، باید انتظار بکشد ،
باید منتظر باشد ، پس وظیفه من و تو هم
که اعتقاد داریم : ما هم وظیفه ای در قبال
ولی عصرمان داریم ، و می خواهیم بدانیم
که این وظیفه چیست و ما چگونه می توانیم
این وظیفه را که بسیار سنگین است ، به انجام
رسانیم ، باید ببینیم که این انتظار کشیدن
چگونه می تواند وظیفه ما باشد ؟ انتظار
برای چه چیز ؟ در انتظار چه چیز باید
باشیم ؟

درست است که امام صادق فرموده اند :
وظیفه ما انتظار کشیدن است ، اما برای چه
چیزی باید انتظار بکشیم ؟ و منتظر چه
چیزی باید باشیم ؟ باز هم در همین
روایت امام صادق (ع) فرموده اند که اگر
می خواهید از یاران او باشید باید انتظار
اورا داشته باشید ، و در جایی دیگر
می فرمایند :

فَتَوَقَّعْ أَمْرًا حَبِيبًا لَيْلًا وَنَهَارًا (ع)

شب و روز چشم براه آمدن مولایت

باش .

آری ، پاسخ همین است . باید چشم براه
همان وجود مقدسی باشیم که به لطف و
برکت عنایات او و در زیر سایه محبت و

یاری او زندگی می کنیم ، باید آن قدر چشم
براهش باشیم تا از غیبت بدر آید و ظاهر
شود و دیدگانمان به جمال انسانی که وجود
و هستیمان بستگی به وجود و هستی او دارد ،
روشن شود . باید انتظار رخ نمایانیدن
مولایمان را بکشیم . باید چشم براه یاری
دهنده و رهبر و پیشوای واقعی خودمان
باشیم تا شاید از این طریق گوشه ای از این
حقی را که برگردن ما دارد ، جبران کنیم .
ولی اینجا برای هر کسی ، برای هر شیعه واقعی
که دوست دارد بداند وظیفه اش در برابر
امام برحقش چیست و می خواهد وظیفه خود
را که انتظار ظهور امام زمان (عج) است ،
به انجام رساند این سؤال پیش می آید
که چرا امام ما غائب است ؟ که چرا ما
نباید به دیدار او روحمان شاد گردد ؟
چه شده است که ما توفیق و افتخار آنرا
نداریم که وجود مبارک و مقدسی را که همه
چیزمان از اوست و او هم همه چیزش از
خداست در میان خود ببینیم ؟ مگر نه این
است که شیعیان پیش از ما ، می توانستند
امام خود را ملاقات کنند و تمام مشکلات
خود را با او در میان گذارند و از سخنان
گرانبارش ، روح تازه بیابند ؟

پس چرا این نعمت از ما گرفته شده است ؟
چه عواملی غیبت او را باعث شده اند و فراق
آقایمان را موجب گشته اند ؟ ما هم شیعه
هستیم و حق آنرا داریم که پیشوای خودمان
را که جانشین یازده پیشوای شیعیان هستند

ملاقات کنیم و مشکلاتمان را با او بازگو کنیم و راهنمایی بخواهیم؟ این فراق وجدائی برای ما درداست و رنج، رنجی طاقت فرسا، چرا ما را از بهره برداری از این خورشید عالمتاب محروم کرده اند؟ چرا؟!

آیا امام عصر (عج) به این درد و رنج پیروانش که دوست دارند وظیفه خود را در قبال او انجام دهند و از او بهره ببرند راضی است؟ آیا اصلاً "او خود خواسته است که از ما رخ برتابد و از ما پنهان شود؟ هرگز، اگر او خود عامل غیبت خود است پس چرا خودش برای ظهورش دعای کند؟ پس چرا هر شیعه ای که به ملاقاتش میرسد، و به درگاهش حضور پیدا می کند، حضرت به او سفارش می کنند که برای ظهورش دعا کنند و از خداوند طلب فرج کنند؟ چطور ممکن است که او خود به اراده خود از ما پنهان شود و روگرداند، و در همان حال از خدا بخواهد که به او اجازه ظهور دهد؟ و از شیعیانش هم بخواهد که برای فرج امرش دعا کنند؟ و باز اگر او خود علت غیبت خودش هست پس چرا می فرماید:

... پس ما را از آنان دور نمیدارد، مگر آنچه از ناخشنودیها و ناپسندیها که از ایشان بماند میرسد. (۵) امام زمان علت غیبت خود را می فرماید. علت، اعمال ناشایست ما است. اعمالی است که موجب نارضایتی امام می شود. علت غیبت او، اعمالی است که او را از ما می رنجاند و موجب

ناخشنودی او از ما است. بنابراین عامل اصلی غیبت امام خود ما هستیم نه امام زمان (عج). اینک علل غیبت را در چند مورد بر می شماریم تا بفهمیم که آیا همه این علتها به ما بر می گردد یا نه؟ باید ببینیم که چگونه اعمال ما باعث غیبت او شده است؟ مگر چه اعمالی انجام داده ایم که موجب نارضایتی و ناخشنودی او شده است، یکی از دلایل غیبت امام عصر (عج):

۱ - بیم از کشته شدن است. آنطور که امام صادق (ع) در گفتگویی با زراره یکی از یاران ایشان اینگونه می فرماید:

یا زراره، لا بدّ لِقَائِمٍ مِنْ غَيْبَةٍ
ای زراره قائم ما ناچار به غیبت است. زراره سؤال کرد: برای چه؟ امام پاسخ دادند: يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ وَ اَوْ مَي بِيَدِهِ اِلَى بَطْنِهِ (۶).

زیرا که بر جانش می ترسد و سپس با دست به شکم خویش اشاره فرمودند که کنایه از خطر قتل است. از این روایت بخوبی می فهمیم که تا چه حد امام از ظاهر شدن در میان ما بر جان خود می ترسند. راستی ما پیروان او اینقدر بی وفا هستیم که او از پدیدارگشتن در میان ما بر جان خود می ترسد؟!

۲ - دیگر از علل غیبت تخلیص و امتحان است. این غیبت آزمون و امتحانی است برای آنکه یاران واقعی از پشت کفار نمایان گردند. یارانی که حاضر باشند تا آخرین و با ارزشترین چیز خود را در راه او

بدهند و فدا کنند و واقعا "وظیفه خود را درقبال امام خود شناخته باشند و بخواهند وظیفه خود را انجام دهند. باید آن شیعیانی که سنگینی این وظیفه بس بزرگ و حق امام را برگردن خود حس می کنند در میان انسانهای بی تفاوتی که اصلا "وظیفه ای برای خود احساس نمی کنند، مشخص گردند.

و این امتحان خود عاملی است برای ساخته شدن پیروان واقعی حضرت. با این آزمون آنها به وظیفه خود در برابر مولایشان آگاه می شوند. و امام کاظم (ع) در این مورد میفرماید: به یقین غیبت مهدی، امتحانی از جانب خداست که مردم را بدان خواهد آزمود. (۷)

۳- سومین علت غیبت آماده نبودن اوضاع جهان برای ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) میباشد. چگونه می تواند ظهور کند در حالیکه هیچکس عارف به حق او نیست؟ نه نامی از او شنیده اند و نه شناختی نسبت به او دارند. چگونه می تواند سرنگون کننده بساط ظالمین و ستمگران و کافران، و منجی مظلومین و ستمدیدگان مؤمن و متقی و صالح باشد، در حالیکه جباران قدرت طلب زورگو با تمام قوا با او به جنگ خواهند پرداخت و حتی آنان که او را می شناسند غافل می مانند. او آنگاه ظهور خواهد کرد که همه او را بشناسند. چشم براه او باشند و دیگر راه حلهای بشری را برای نجات بشر مفید

ندانند و تنها راه نجات بشر را، ظهور امام مهدی (عج) بدانند.

تاکنون برخی از علل غیبت را دانستیم و دیدیم که علت غیبت خود ما هستیم و از طرفی در آغاز بحثمان فهمیدیم که ما وظیفه ای درقبال امام زمان خود داریم و او آن انتظار فرج است. پس اگر وظیفه خود را درقبال او انجام دهیم، توانسته ایم این مانع را از بین ببریم و در نتیجه توانسته ایم با انجام دادن این مسئولیت خطیر و سائل ظهور امامان را فراهم آوریم.

ما می توانیم با انجام دادن وظیفه مان که حقی است از طرف امام برگردن ما، این مانع را که خود آنرا بوجود آورده ایم از سر راه برداریم و بتوانیم با اداء وظایفمان درقبال اولیایقت آنرا پیدا کنیم که امام مادر میان خود ببینیم، و برای اطمینان از اینکه می توانیم با اعمالمان ظهور امام زمان (عج) پیش اندازیم، یک جریان تاریخی را ذکر می کنیم: در بحار از حضرت صادق (ع) روایت شده است که:

خداوند عزوجل به حضرت ابراهیم (ع) وحی فرمود که پسری به او عطا میفرماید. ابراهیم چون خبر به ساره داد، او گفت: چگونه از من فرزند متولد می شود در حالیکه پیر زن شده ام و زمان آبستن شدنم گذشته است؟ پس خدای عزوجل به ابراهیم وحی فرمود که به همین زودی فرزندی از ساره برای تو متولد خواهد شد و به جزای اینکه

خواهد رسید پس تلاشها و زحمتهای ورنحهای ما برای پیشانداختن مسئله ظهور چه سود و فایدهای خواهند داشت؟ اگر این امر بالاخره انجام خواهد شد پس ما برای چه تلاش کنیم؟ برای چه خودمان را به رنج بینداریم؟

این مسئله دو جنبه دارد. یعنی این تلاش و زحمت منتظرین و شیعیان به دو گونه می تواند سود داشته باشد. نخست آنکه خداوند در قرآن وعده های فراوانی داده است مبنی بر اینکه زمین را بندگان صالح و مؤمن و متقی و مستضعف خداوند به ارث خواهند برد. (*) و پیروزی نهائی را از آن همین انسانها و با همین خصوصیات دانسته است. اما از طرفی دیگر همانطوریکه می دانیم حضرت مهدی (عج) در کنار خانه کعبه قیام شکوهمند خویش را آغاز خواهد کرد. منتظرین واقعی که در آن زمان ۳۱۳ نفرند، به دور مهدی جمع شده و او را همچون گوهر تابناک و بی همتائی در میان خود خواهند گرفت و چون خبر ظهورش به سراسر گیتی رسد ده هزار نفر از انسانهای مؤمن و مخلص و آماده فداکاری و جانبازی به بارش خواهند شتافت. او با سپاه یکدل و مصمم و نیرومندش همچون شعله های پر فروغ آتش از مکه بیرون آمده و در جنگها و ستیزهای خونین بساط ظالمان و ستمکاران را خواهد سوزاند و یک حکومت جهانی واحد بر اساس قوانین و شرع اسلام برپا خواهد

وحی ما را از روی تعجب رد کرد، فرزندان او چهارصد سال به دست دشمنان گرفتار و معذب خواهند شد. و آن زمانی بود که بنی اسرائیل مبتلای به فرعونیان بودند، پس چون زمان این گرفتاری و عذاب بطول انجامید، به زاری درآمدند و چهل روز گریه کردند و بسوی خدا توجه کردند و طلب فرج نمودند. حق تعالی به موسی و هارون وحی فرستاد که آنها را از عذاب فرعونیان خلاص خواهد فرمود. با وجود آنکه هنوز یکصد و هفتاد سال از آن چهارصد سال باقی مانده بود. آنگاه حضرت صادق فرمودند:

"شماها هم اگر اینچنین رفتار میکردید، یعنی اتفاق می نمودید در گریه و زاری کردن و طلب فرج ما را از خدا نمودن، البته حق تعالی فرج ما را ظاهر می فرمود. اما چون شماها مانند آنها نمی کنید این امر به منتهائی که باید خواهد رسید" با این بیان امام صادق (ع) بخوبی مشخص است که ما هم می توانیم در امر فرج تاءثیری داشته باشیم و آنها هم با انجام مسئولیتهايمان در قبال امام عصر (ع) می باشد. امام صادق (ع) فرموده اند: اگر شماها هم مانند قوم بنی اسرائیل در طلب امر فرج و ظهور امام (عج) اتفاق و اصرار می نمودید بدون شک این امر حاصل گشته بود و چون شماها این کار را نمی کنید، این امر به منتهائی که باید برسد، خواهد رسید. (اگر این امر به منتهائی که باید برسد، بالاخره

داشت و فرمانروائی و حاکمیت زمین را به یاری منتظران واقعیش بدست خواهند گرفت. بنابراین همانگونه که می بینیم نهایت برنامه مهدی (عج) هم به پیروزی مؤمنین و صالحین و مستضعفین می انجامد. و همانطور که می دانیم وعده خداوند پیش گوئی درستی است که جز آن به وقوع نخواهد پیوست چراکه:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ سوره بقره

آیه ۸۵.

بنابراین، وعده پیروزی مؤمنین و مستضعفین که یکی از وعده های خداوند است و مکرراً در قرآن تکرار شده بدون شک به وقوع خواهد پیوست. اما آنطوریکه از روایات فهمیده می شود، این پیروزی بدست حضرت مهدی (عج) انجام خواهد شد، بنابراین بدون ظهور مهدی و قبل از ظهور امام عصر (عج) اینچنین پیروزی انجام نخواهد شد و از طرفی دیگر در روایات بی شماری برای ظهور امام مهدی (عج) شرایطی بیان کرده اند، از قبیل پیدا شدن ۳۱۳ نفر یار واقعی برای امام، آماده شدن اوضاع جهان برای ظهور و ...

مسئله بدین صورت است که اگر شرایط ظهور امام عصر ایجاد شد، ایشان ظهور می فرمایند. پس در اینجا وظیفه منتظرین و شیعیان آن حضرت است که این شرایط را آماده کنند. یعنی در اینجا سود و فایده زحمات و

تلاشهای منتظرین نمایان خواهد شد که اگر آنان با زحمات خود و تلاشها و رنجهای خود توانستند شرایطی را که برای عملی شدن وعده خداوند ایجاد کنند، آن پیمان عملی خواهد شد و می توانند این وعده را با زحمات و رنجهای بیشتر زودتر عملی کنند. و در صورتی که آنها هم دست روی دست گذاشتند و هیچ کاری صورت ندادند آن وعده در منتها به اراده خداوند عملی خواهد شد.

چون جنبه دیگر این مسئله که سود و تلاش ما چه فایده ای خواهد داشت، ارتباط زیادی با وظائف منتظرین دارد، با پوشش از شمادر همین جا این مسئله را رها کرده و به سراغ بحث اصلی خودمان می رویم و در ضمن آن در بخش وظایف منتظرین به این جنبه دیگر این مسئله خواهیم پرداخت. از آنچه که گذشت دریافتیم که وظیفه ما در قبال امامان که پیشوا و رهبر واقعی ماست، انتظار است. اما این انتظار مگر چیست که می تواند وظیفه ما در قبال حضرت صاحب الامر (عج) باشد.

و این همان سئوالی است در همان آغاز بحث مطرح کردیم. مفهوم انتظار چیست و شامل چه اعمالی است که پیامبر بزرگ اسلام هیچ عملی را بالاتر از آن نمی دانند و می فرمایند:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ مَتَى أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنَ اللَّهِ
عزوجل. (۸)

و باز از این بالاتر رفته و انتظار را افضل عبادتها دانسته اند .

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ (۹) .

چرا اینقدر عمل انتظار را ارج نهاده اند و بار در اینجا هم توقف نکرده منتظر را هم از مردم تمامی زمانها والاترو بالاتر دانسته اند . مگر منتظر چه اعمالی را انجام می دهد که ارزشش از مردم تمامی زمانها بالاتر است ؟

و امام سجاد در این باره می فرمایند :

آنانکه در غیبت مهدی (عج) به پیشوائیش معترف و دیده براه ظهورش می باشند ، از مردم تمامی زمانها والاترند . . . (۱۵)

برای آنکه بفهمیم چرا ارج و ارزش انتظار و منتظر تا این حد بالاست و بالاتر از آن نیست ، باید مفهوم واقعی انتظار را بیابیم و منتظر را بشناسیم ، که منتظر کیست و چه مسئولیتهایی دارد ؟ آیا همان دست روی دست گذاشتن و ناظر بودن است یا تلاش و فعالیت ؟ برای یافتن پاسخ با کمک گرفتن از روایات این مطلب را شروع می کنیم . وظیفه یک منتظر :

۱ - خودسازی است ، مسلمانهای مسلمان که چشم براه پیشوایش است و برنامه او را نیز میداند ، به گونه ای رفتار خواهد کرد که لیاقت فداکاری در راه مولایش را داشته باشد . مقام امام عصر (عج) والاترین و عالیترین و با ارزش ترین مقام در این دنیا

است و انسانی بالاتر از او در این جهان نیست ، و اگر پیروی می خواهد در رکاب او جانبازی و جانفشانی کند باید لیاقت آن را بدست آورد . بنابراین باید بگونه ای عمل کند که باعث خشنودی و خرسندی او گردد . شما اگر در زندگی خود ، انسان نمونه ای را بیابید یا اعمال و افکار یکی از دوستان و آشنایانتان مورد پسند شما قرار گیرد ، از آن پس شما هم سعی می کنید اعمال و رفتار خود را همانند او کنید . سعی می کنید خود را مشابه او کنید و به او تشبیه جوئید و از او تقلید کنید . اگر شیعیان می خواهند که وظیفه خود را در برابر امام عصرشان انجام دهند ، و دوست دارند که از یاران او باشند ، پس باید مهدی (ع) گونه باشند و سعی کنند که تمام اعمالشان هم مطابق و هماهنگ با اعمال او باشد و چنان عمل کنند که موجب رضایت و خشنودی آقایشان را فراهم آورند . همانطور که خود حضرت می فرمایند : (۱۱)

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ
مَا يَتَّقِبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا

پس هر یک از شما باید

بوسیله آنچه به دوستی ما نزدیک می گردد

عمل کند حضرت مهدی (ع)

و من و تو هم اگر می خواهیم از شمار منتظرین حضرت باشیم، نباید به عملی دست زنییم که موجب ناخشنودی ایشان شود. و در جایی دیگر امام باقر (ع) می فرماید: بر انجام تمامی واجبات دینی پایداری کنید و بر آزار و گزند دشمنان بیش از آنها بردبار باشید، و از حریم امام خود، مهدی که چشم پراهش هستید دیده بانی و پاسداری نمائید. (۱۲)

چگونه می توان منتظر ظهور حق باشیم در حالیکه خود باطلیم. انسانی که منتظر مصلح است خود باید صالح باشد. بنا بر این اولین وظیفه خودسازی است، منتظر باید دست به اعمالی بزند که موجبات خشنودی امام عصر (عج) فراهم آورد. باید سعی کنیم رضایت او را نسبت به خود بدست آوریم و این میسر نخواهد بود، مگر به خودسازی. مگر به اصلاح نفس. همانطور که امام صادق (ع) هم می فرماید:

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم باشد، بایستی انتظار او را داشته باشد، به نیگوئی و پرهیزکاری رفتار نماید پس اگر به این حال، پیش از قیام او از دنیا رود، پاداش یاران مهدی را خواهد گرفت. بنا بر این بگوشید و جدیت کنید و چشم پراه باشید که بر شما گوارا باشد (۱۳)

در این بیان هم وظیفه منتظر دوری جستن از پلیدی ها و تقرب به خدا است و

این، آن هنگام بدست می آید که نفس اصلاح شده باشد. سپس می فرمایند بگوشید و جدیت کنید، یعنی منتظر در این راه رنجها و دردها خواهد کشید. و باید رنجها و مشقتها را در این راه تحمل کند. و اگر جانش را در راه امامش بدهد در این صورت توانسته است گوشه ای از آن حقی را که امام برگردن او دارد، جبران نماید و قدر داند. شیعه حقیقی بخاطر سختیهایی که تحمل می کند خواهان فرج امام زمان (عج) نیست و از آن جهت که حکومت جهانی واحد تشکیل شود و او هم از زیر بار ظلم و ستم رهایی یابد، تلاش نمی کند، بلکه تمام کوشش او بخاطر آن است که امام زمان (عج) را از رنجی که می برند رهایی بخشد. چرا که امام با دیدن این همه ظلمی که بر شیعیان و منتظرینش می رود و این که آنها قادر نیستند حق را بجای باطل بنشانند، اندوهگین و غم خوارند. امام عصر (عج) می بیند که پیروانش حق را یافته و در صدد جانشین ساختن آن بجای باطلند اما قدرت و توانایی این کار را ندارند، ناراحت می شود و از خدای خود خواهد که به او اذن ظهور بدهد. آری شیعیان برای رهایی امامشان از محنت و اندوه و برای ظهور آن حضرت از جان خود نیز می گذرند و بنا بر این اولین وظیفه منتظرین، خودسازی و تزکیه نفس است.

۲ - دیگر از خصوصیات منتظرین،

دیگر سازی است که در آغاز بحث اشاره‌ای به آن کردیم .

پیروان واقعی حضرت فقط بخود اکتفا نمی‌کنند، آنها در صدد آن هستند که امامشان را به دیگران هم بشناسانند. از بی‌توجهی دیگران به امام عصر (عج) ناراحت می‌شوند و دردمی‌کشند. از اینکه دیگران هیچ اهمیتی برای امام عصرشان، وجودی که هستی همه بسته به اوست قائل نیستند، رنج می‌برند .

ای خواننده عزیز در جامعه ما، هم‌اکنون تا چه اندازه به امام عصر (عج)، شخصیتی که از برکات وجود او این ملت شیعه برپا مانده است و توانسته است در مقابل همه سختیها پایداری کند، توجه می‌شود؟

چه تعداد از این مردم و شیعیان، امامشان را می‌شناسند و به حق او عارفند؟

اگر تو منتظر هستی وظیفه داری که امام عصر (عج) را به دیگران هم بشناسانی به آنها هم تذکر بدهی که اگر امام نبود، همگی هلاک می‌شدیم . تا آنجا که توان داری، به دیگران بفهمانی که شما در برابر ولایتان مسئولیتهای سنگینی برعهده دارید . باید به آنها هم بگوئی که اگر خودشان را بسازند و برای ظهور امام عصر (عج) دعا کنند، امر فرج را پیش‌انداخته اند .

پس می‌بینیم که منتظر در همان قدم اول یعنی خودسازی توقف نمی‌کند، بلکه قدم

بعدی را هم برداشته و دیگران را هم می‌سازد تا شرایط و اوضاع برای ظهور مولایش آماده تر گردد .

برادر، خواهر، وظیفه من و توست که به دیگران تذکر دهیم که لااقل کمی هم به امام عصر (عج) توجه کنند. در کنار این همه اهمیتی که برای دیگر مسائل قائل هستند، کمی هم به امامشان روی آورند و هیچ مجلسی ترتیب ندهند مگر آنکه در آن نامی و پایداری از آن حضرت کنند .

۳ - اما وظیفه دیگر منتظر فراهم سازی است . پس در حین خودسازی و دیگر سازی، منتظر باید به فراهم سازی پردازد . و آنچه را که برای قیام شکوهمند حضرت مهدی (عج) لازم است، فراهم آورد و خود را هم آماده سازد. در همین مورد امام صادق (ع) می‌فرمایند:

هر یک از شما باید خود را برای قیام قائم مهیا سازد، اگر چه به داشتن یک نیزه (۱۴).

هر منتظری باید خود را آماده ظهور و قیام کند. باید آنچه را که برای قیام احتیاج است، جمع کند و آماده سازد .

امام باقر از کسی پرسید:

شما چند اسب حاضر براق دارید؟

گفت: چهل تا. حضر فرمود: اما اسبان ما به شمار روزگارانند (یعنی شیعیان حقیقی ما در هر عصر و زمان، ابزار نبردشان آماده و خودشان پا در رکاب هستند)

آنگاه فرمود:

هر کس برای یاری ما، جنبنده‌ای را مهیا کند، گویا هرروز دو برابر آنرا به راه خدا بخشیده و هرکس جنگ افزاری بهمین هدف نگاه دارد، گویا برابر آنرا هرروز صدقه داده است. از اینکه یگبار، دوبار، سه‌بار یا چهاربار بر شما پیروز شوند، سنگر مقاومت را رها نکنید و بی‌تاب و پرفغان نشوید. (۱۵).

ما به گونه‌ای برایمان روشن شد که زحمات و تلاشهای منتظرین و شیعیان چه سودی خواهد داشت، و آیا تائیدی در مسئله ظهور خواهد داشت یا نه؟ اما این مطلب را می‌توان با توجه به سخن امام سجاد (ع) از دید دیگری هم به این مسئله نظر کرد، امام سجاد (ع) فرمودند:

انتظار الفرَج من اعظم الفرَج (۱۶)

انتظار فرج از بزرگترین گشایشهاست.

منظور امام سجاد از این سخن چیست؟

چگونه خود انتظار می‌تواند، گشایش باشد. همانطور که قبلاً هم متذکر شدیم، وظیفه ما آن است که با خودسازی و پرهیزگاری و انجام دیگر وظائفی که بر عهده ماست، لیاقت آنرا در خود ایجاد کنیم که در زمره یاران امام (ع) قرار بگیریم. امام عصر (عج) ما را هم جزو سربازان خود بشمار آورد. اما برای آنکه این لیاقت را در خود ایجاد کنیم باید که بدنبال امامان باشیم. اما چگونه بدنبال او بود؟ یعنی اینکه حب به او

را در خود بوجود آوریم، همواره بدنبال اعمالی باشیم که موجب رضایت امام زمان (عج) باشد. و رضایت او را فراهم آورد. همواره بدنبال آن باشیم که مامور لیاقت آن را پیدا کنیم که موفق به ملاقات صاحب امرمان شده و یا آنکه خشنودی کامل او را بدست آوریم. چه سعادت بی‌تر از این که امام و ولی ما از ما راضی و خشنود باشد؟ و در اینجا است که مسئله (انتظار الفرَج من اعظم الفرَج) پیش می‌آید. اگر ما اعمالمان مورد رضای امام زمان (عج) باشد، در آن صورت فرجی برای خود ما حاصل گشته است همینکه به یاد امامان و برای رضای امامان اعمال و وظایف خود را انجام دهیم، بدنبال آن باشیم که لیاقت آنرا پیدا کنیم که از یاران امام زمان (عج) باشیم، این خودش برای ما فرج و گشایش است. اگر هم با تلاشهای ما مسئله ظهور پیش نیفتد ولی با انجام وظایفمان فرجی برایمان حاصل شده است.

اگر واقعاً "این نیت را در دل داشته باشیم، مطمئناً" به مقصودمان خواهیم رسید، ولی حسن این مطلب اینجا است که حتی اگر به مقصودمان هم نرسیم و نتوانیم امامان را ملاقات نمائیم، در این راه، به ارزشهای بسیاری دست خواهیم یافت، ما بدنبال ولیمان هستیم، اگر هم او را نیابیم ولی راه و رفتارمان راه و رفتار اوست و در واقع از یاران او خواهیم بود. اگر بدنبال مهدی

موعودمان باشیم ، و در مسیر رسیدن به او گام برداریم ، حتی اگر به او نرسیم و او رانیابیم ولی بزرگ مهدی درمی آئیم و مهدی گونه خواهیم بود . بعنوان مثال :

اگر انسان تمام مقصدش رسیدن به مقام باشد و تلاش تنها برای بدست آوردن مقام باشد ، حتی اگر به آن مقصود خود و ایدیه آل خود نرسد ولی ارزشش به همان اندازه خواهد بود . ارزشش به همان اندازه یک انسان مادی پرست جاه طلب ، مقام پرست خواهد بود .

گرد طلب گوهر گانی ، گانی

ورد رپی جستجوی جانی ، جانی

من فاش کنم حقیقت مطلب را

هر چیز که در جستن آنی ، آنی

هر چیزی که بدنیال آن باشی ، همان خواهی بود . اگر بدنیال مال باشی ارزشش همان مال خواهد بود . اگر در پی شهرت باشی ، به همان اندازه که شهرت ارزشش دارد ارزش خواهی داشت و اگر هم بدنیال امام زمانت باشی ، اگر در پی یافتن و رسیدن به عالیترین و والاترین انسان روی زمین باشی ، ارزشش بس بزرگ خواهد یافت ، چرا که آن چیزی که بدنیال آن هستی با ارزش است .

بنابراین می بینیم که همان رنجهای ما و دردهای ما ، همان سربسرخاک فرود آوردنهای ما ، فغانها و زاریهایمان بخاطر فرج امام زمانمان ، بخاطر ظهور مولا یمان و غم و ناراحتیمان بخاطر فراق آقایمان ،

کوشش برای بدست آوردن رضایت او همین برای ما فرج است . حتی اگر به مقصدمان نرسیم ، در همین راه ، منتظرین خود را مزکی خواهند نمود . چرا که باید این لیاقت را در خود ایجاد کنند :

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
سرخ او نظر از آینه پاک انداز
غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند
پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

آنهایی لیاقت قدم گذاشتن در این

مسیر و طریق را دارا هستند که واقعا " به دنبال مقصود بوده و در راه آن تمام سختیها و رنجها و دردها را بجان خریده باشند و تحمل هر مصیبتی را در این طریق داشته باشند ، همانطور که آنان هم که به ملاقات امام زمان (عج) نایل آمده اند ، تمام نا ملایمات را در این مسیر بجان خریدند و واقعا " تمام همتشان رسیدن به مقصد بوده است ، در اینجا ماجرای حقیقی را نقل می کنیم تا مطلب برایمان روشن شود :

این ماجرای مرد بقالی است که شرح حال خود را برای محمد حسینی تعریف کرده و محقق عالیقدر جناب محدث نوری این ماجرا را در جنه الماوی آورده است و این از زبان مرد بقال است :

بارها شنیده بودم که هر کس ه ۴ شب چهارشنبه در مسجد سهله به شب زنده داری پردازد ، ولی امر را خواهد دید

و بسیار هم اتفاق افتاده است . من نیز با شوق دیدار آن جناب تصمیم به این عمل گرفته و قریب یکسال بدون آنکه از سرما و گرما و باران ، باکی داشته باشم اعمال مسجد سهله را انجام داده و برای گذراندن شب به مسجد کوفه میرفتم .

عصر روز سه شنبه‌ای پیاده به طرف مسجد سهله رهسپار شدم . آفتاب غروب کرد . هوا خیلی تاریک بود و مختصری هم باران می‌آمد . اطمینان داشتم که مردم مطابق معمول به مسجد خواهند آمد ولی برخلاف انتظار ، کسی را در مسجد ندیدم . ترس مرا گرفت . تصمیم گرفتم نماز مغرب را بخوانم و اعمال مسجد را انجام داده و به مسجد کوفه بروم . نماز مغرب را خواندم و شروع به اعمال استجاره از نماز و دعای مخصوص کردم . در همان بین که مشغول نماز استجاره بودم ناگهان متوجه شدم نوری در محل معروف به مقام صاحب الزمان که در قبله محل نماز من قرار داشت میدرخشد و صدای قرائتی شنیدم و فهمیدم که شخصی مشغول نماز است . ترس در دلم رفت و اطمینان حاصل کردم که در مقام شریف یکی از زوار مشغول اعمال استجاره است که من او را ندیده بودم . با خاطری آسوده ، اعمال خود را تمام نمودم . بعد بطرف مقام شریف رفتم . نوری درخشان در آنجا دیدم ولی چراغ در آنجا نبود ، هیچ در این فکر نبودم که این نور از کجاست ؟

سید بسیار جلیل و محترمی را دیدم بالباس اهل علم ایستاده ، مشغول نماز است . دلم باز تسلی گرفت . خیال کردم او هم از زوار غریب و ساکن نجف است . شروع به زیارت حضرت حجت نمودم که از اعمال مخصوص آن " مقام " بود . نماز زیارت را نیز خواندم . پس از تمام شدن نماز خواستم به او بگویم با هم به مسجد کوفه برویم ولی از جلالت و عظمت او جرات نکردم .

بخارج از " مقام " نگاه کردم ، تاریکی همه جا را فرا گرفته بود ، صدای باران نیز می‌آمد . در همین موقع به طرف من برگشته و بالبخندی فرموده میخواهی به مسجد کوفه بروی ؟ عرض کردم آری . گفتم : عادت اهل نجف این است که پس از انجام اعمال این مسجد به مسجد کوفه میرویم و در آن جا می‌خوابیم ، زیرا در آنجا هم آب هست و هم خادم دارد . از جا حرکت نموده ، به من گفت حرکت کن برویم .

با هم از مسجد خارج شدیم . از مصاحبت ایشان خیلی خوشحال بودم . در یک روشنایی زیاد و هوای بسیار عالی و زمین خشک فاصله مسجد سهله تا کوفه راطی کردیم . غافل از آن بودم که قبلاً " صدای رعد و برق و باران می‌شنیدم و تاریکی شدید همه جا را فرا گرفته بود . به جلوی درب مسجد رسیدیم . آن جناب به همراه من بود . تاریکی و باران هم نبود . خیلی خوشحال بودم . درب مسجد را گفتم .

خادم در با بازگرد به طرف آن سید بزرگوار توجه نمودم ولی کسی را ندیدم ناگاه مشاهده کردم هوا گاملاً "تاریک است و باران مرا خیس می کند. صدا زدم آقای من، مولای من بفرمائید، در باز شد، پشت سرم را نگاه کردم و بدن بال او گشتم هر چه صدا زدم کسی را ندیدم.

باد و باران در این مدت کوتاه مراناراحت نمود. داخل مسجد شدم. مثل اینکه از خواب بیدار گشتم. تازه فهمیدم چه گذشته. خود را سر زنش کردم که چرا پیش از این متوجه نشدم؟ با دیدن آن معجزات بزرگ چقدر من غافل از کرامات، معجزات آن مولا بودم. آن نور درخشان که بیش از ۲ چراغ روشنایی داشت بدون اینکه چراغی روشن باشد، همه جا را روشن کرده بود و مرا به اسم صدا زد، با اینکه آنسه او را دیده بودم و نه می شناختم. یادم آمد وقتی در "مقام" شریف بودم، به خارج که نگاه می کردم تاریکی و صدای باران و رعد گاملاً شنیده می شد. هنگامیکه با ایشان از مسجد خارج شدم بین راه در روشنایی حرکت می کردم. بطوریکه پیش پایم را آشکارا می دیدم و زمین خشک بود و هوایی مطبوع به مشام می رسید تا رسیدیم به درب مسجد. همین که از من جدا شد، تاریکی و باران و هوای ناراحت کننده آشکار گردید.

یقین کردم آنجناب صاحب الزمان

بود که آرزوی دیدارش را داشتم و آن همه مشقت گرما و سرما و عمل استجاره مسجد سهله را برای چنین آرزویی تحمل کردم. خدا را شکر و سپاسگزاری کردم. (۱۷)

همینکه منتظرین از فراق مولایشان، آقایان و از اینکه نمی توانند او را ببینند در حالیکه هر ملت شیعیای حق داشت پیشوایش را ملاقات کند، سربرخاک می گذارند و شبها گریه وزاری سرمی دهند و از خداوند بزرگوار امر ظهور ایشان را طلب می کنند و بخاطر آنکه از منتظرین واقعی باشند، به خود سازی و دیگر سازی و فراهم سازی می پردازند، همینکه با شنیدن نام او، اشک در چشمانشان جمع می گردد، از بی توجهی مردم نسبت به او به خداوند شکایت می کنند، همینکه شبها شمشیرشان را به امید ظهور تیز می کنند و در زیر بستر می گذرانند، اینها خود فرج است.

اگر آنان نمی توانند با ظلم روزگار در افتند، اگر آنها توانایی آنرا ندارند که ظهور حضرت را پیش اندازند، ولی با چشم براهی و انتظار، گشایش و فرجی برای خودشان حاصل خواهد شد.

عشق به مهدی و محبت مهدی (عج) این امام پنهان و غائب آنها رازنده میکند و به آنها روح و جان می بخشد. بخاطر آنکه در رکاب او جانبازی کنند، بخاطر

اینکه بتوانند آنگاه که صدای اودر عالم می پیچد که " انا بقیه الله " به طرف مکه حرکت کنند و لیاقت آنرا داشته باشند که از یاران او به حساب آیند ، خود را می سازند و وظایف خود را انجام می دهند و همواره برای ظهور آمدگی کامل دارند ، هیچگاه غافل نمی شوند چرا که زمان ظهور مهدی (عج) مشخص نیست و امام صادق (ع) می فرماید :

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ - اِنَّا اَهْلُ الْبَيْتِ لَا نُوَقَّتُ .

وقت گذاران دروغ بافته اند ، ما که خاندان پیامبریم ، تاریخی برای ظهور نگهتاهیم و سپس خود ایشان می فرمایند .
فَتَوَقَّعَ امْرَءٌ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ (۱۹)
شب و روز چشم براه مولایت باش .

* * *

در پایان با امید آنکه ای خواننده عزیز تو هم مهدی را شناخته باشی البته نه با این ناچیز و اندک ، بلکه با سعی و تلاش خودت و بدانی که او مولا و آقای توست و در برابر او وظایف و مسئولیتی بس سنگین داری ، بعنوان یکی از سربازان لشکر امام مهدی (عج) به انجام وظایفت بپرداز و هیچگاه او را فراموش نکرده و همواره هم خودت به یاد او باشی و هم دیگران را به یاد او بیندازی . هم خودت برای ظهورش دعا کنی و هم به دیگران سفارش کنی که برای ظهورش دعا کنند .

حل مشکلات را از او بخواه ، چون او رهبر توست و بدان که او همواره به یاد توست و یارت توست چرا که خودش می فرماید اگر لحظه ای شما را از یاد بریم دشمنان شما را از بین خواهند برد .

السلام علیک ورحمه الله وبرکاته
یا الهی ، علیک توکلت والیک انیب .

* در اینجا فرصتی پیش آمده است تا اشاره ای هم به این موضوع داشته باشیم که وارثین زمین چه کسانی خواهند بود ؟ کدام دسته از انسانها زمین را به ارث خواهند برد ؟ و پاسخ این سؤال را نتوان یافت جز در آیات قرآن ، چاره آن است که ببینیم خداوند تبارک و تعالی به چه کسانی این وعده را داده است .

خداوند عزوجل به چه گروه از انسانها با چه خصوصیات و وعده داده است که زمین را ارث خواهند برد . بنابراین با رجوعی به قرآن بدنبال پاسخ سؤال خود خواهیم بود .

یکی از وعده های خداوند در سوره نور ، آیه ۵۵ است :

۱ - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا . . .

خداوند به کسانی از شما که ایمان

آورده اند و کارشایسته پیشه ساختند و عده می دهد که آنها را در زمین فرمانروا گرداند، همانگونه که مردم پیشین را حکمران ساخت و آئینی که از گرایش به آن خشنود است - اسلام - را در سراسر گیتی گسترده و جایگزین سازد و ترس و هراس ایشان را به امن و امان دگرگون نماید.

همانگونه که خداوند تبارک و تعالی میفرماید: یکی از خصوصیات وارثین زمین مؤمن بودن است. پس مؤمنینند که وارث زمین خواهند بود و بس. یکی دیگر از خصوصیات وارثین زمین صالح بودن است. خداوند به آن گروه از انسانها که صالح باشند و عمل نیک انجام دهند، وعده به ارث بردن زمین را داده است. ما برای یافتن خصوصیات دیگر اینان، در اینجا توقف نکرده و به سراغ سوره دیگری از قرآن کریم میرویم.

۳ - *ان الارض يرثها عبادي الصالحون*
بدرستیکه زمین را بندگان شایسته و نیک کردار من به ارث خواهند برد.
سوره انبیاء - ۱۰۵

در این آیه هم خداوند تبارک و تعالی از علامات آنانی که پیروزی نهائی را بدست خواهند آورد و زمین به آنها سپرده خواهد شد بر می شمرد. که یکی را همان صالح بودن و دیگری را بنده من بودن می خواند. آنان نه تنها باید صالح باشند بلکه باید بنده خداوند باشند و بندگی او

را بجا آورند. ظعیانگر و سرکش نباید باشند. از فرمانهای الهی سرپیچی نباید بکنند. خلاصه باید عبادی الصالحون باشند.

و اما خداوند باز هم آنان را توصیف میکند:
۳ - *... ان الارض لله، يرثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين.*

بدرستیکه زمین ملک خداوند است و به هر کس از بندگان شر که بخواهد و اگذار میکند و حسن عاقبت مخصوص پرهیزکاران است. اعراف - ۱۲۸

آری عاقبت این متقین هستند که وارث زمین خواهند شد و حسن عاقبت از آن متقین و تقوای پیشگان است و چه عاقبتی بهتر از به ارث بردن زمین. و بنابراین عاقبت نیک از آن متقین خواهد بود نه دیگران و بالاخره خصوصیتی دیگر هم میتوان برای این وارثین یافت که آن در سوره قصص، آیه ۵ بیان شده است.

۴ - *و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين.*

می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان گشته اند، منت گذارده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

آری، وارثین زمین، این وصف را هم دارا هستند که به استضعاف کشیده شده اند و مستضعف می باشند. اما ما با بررسی آیاتی که قبل از این ذکر شد، دریافتیم که مردمانی که تنها مستضعف باشند

وارث زمین نخواهند گشت ، بلکه خود خداوند می فرماید اینان که زمین با آنها واگذار خواهد شد باید مؤمن و صالح و متقی باشند در اینجا خوبی در میابیم که پس این مؤمنان و متقین و صالحان هستند که به استضعاف کشیده شده و در پایان عاقبت نیک از آن این گروه خواهد بود .

این مؤمنین هستند که بخاطر پایداری برای ایمانشان به خدای عز و جل به استضعاف کشیده می شوند . این ، متقین هستند که بخاطر استقامت و صبر و پیشه ساختن تقوا و پرهیزگاری مستضعف واقعی می شوند و باز این صالحان هستند که به خاطر رفتار کردن به نیکی خوار شمرده می شوند و مستضعف واقعی خواهند گشت و بالاخره این مردان مؤمن و صالح و متقی به استضعاف کشیده شده و مستضعف زمین را وارث خواهند بود ، نه آنهایی که تنها از نظر مالی در سختی باشند ، زمین واگذار خواهد شد . نه به آنانکه تنها مستضعف مالی هستند ، بلکه به آنانکه مؤمن و متقی و صالح هم باشند . و این چهار خصوصیت با هم در آنها باشد چرا که پیامبر پیرامون تفسیر آیه و نرید ان نعم علی الذین استضعفوا فی الارض . . می فرماید :

هُم آلُ مُحَمَّدٍ (ص) یَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جُهْدِهِمْ فَيُعْزِمُهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ (۳۵)
آنان پیروان محمد (ص) هستند که خداوند مهدی آنان را مبعوث کرده و

آنانرا عزت بخشیده و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند .

آری این یاران و پیروان محمد (ص) هستند که بخاطر ایمان سرشارشان به الله و تقوا و اعمال نیک و پرهیزگاریشان در زمین مستضعف خواهند گشت و در آخر هم خداوند مهدی آنانرا مبعوث گردانده و آنانرا عزت بخشیده و دشمنانشان را ذلیل خواهد گرداند .

این اشتباه است که فکر کنیم تنها شرط وارث زمین بودن گرسنگی و پا برهنگی است ، گرسنگان و پا برهنگان هم هنگامی از زمره وارثان زمین قوار خواهند گرفت که مؤمن باشند و تقوا پیشه خود ساخته باشند و عمل صالح انجام دهند و تنها در این صورت است که مورد مصداق وعده های الهی قرار خواهند گرفت .

پا ورقی ها :

(۱) اِنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدُكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ أَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَ عَلَيَّ أَنْتِيأَشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدَانَأَفْتُ عَلَيْكُمْ . امام زمان (عج) بحار - ج

۵۳ - باب ۲۱ - توقيح هفتم .

(۲) لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَا جَتَّ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ . كتاب الغيبة - باب هشتم -

حدیث ۱۵

(۳) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ . . .

شیخ ابو عبدالله نعمانی، غیبت، مکتبه الصدوق - تهران - باب ۱۱ - حدیث ۱۶ (۴) مکیال المکارم - ج ۲ - باب هشتم -

ص ۱۵۷

(۵) . . . فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَامِنَا نَكَرَهُ وَلَا نَوَثِرُهُ مِنْهُمْ . بحار ج ۵۳ - باب ۲۱ - توقيع هفتم .

(۶) اثبات الهداه - تالیف شیخ حر عاملی

ج ۶ - ص ۴۳۷ - حدیث ۲۱۳، ۲۱۴ .

(۷) إِنَّمَا هِيَ مَحَنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ . اصول کافی - کتاب الحجج باب فی الغیبه - حدیث ۲

(۸) کمال الدین - باب ۵۵ - حدیث سوم .

(۹) کمال الدین - باب ۲۵ - حدیث ششم .

(۱۰) کمال الدین - باب ۳۱ - حدیث سوم

(۱۱) فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرَأٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلْيَعْتَجِبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَتِنَا وَ سَخَطِنَا . بحار - ج ۵۳ - باب ۲۱ - توقيع هفتم .

(۱۲) اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَاغِ وَصَابِرُوا عَلَىٰ آذِيَةِ عَدُوِّكُمْ وَرَابِطُوا أَمَاكُمْ الْمَهْدِيَّ الْمُنتَظَرِ . منتخب الاثر - فصل دهم - باب

پنجم - حدیث هشتم .

(۱۳) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ

فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ . شیخ ابو عبدالله نعمانی - غیبت - مکتبه الصدوق - تهران

- باب ۱۱ - حدیث ۱۶ .

(۱۴) لِيَعْدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا غَيْبَتِ نَعْمَانِي - ص ۱۷۳ .

(۱۵) كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ "أَرْبَعُونَ" قَالَ لَكُنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَمَنْ أَرْتَبَطَ فَيُنَادِيهِ كَانَتْ لَهُ وَزْنُهَا وَوَزْنُهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَمَنْ أَرْتَبَطَ فَيُنَادِيهَا كَانَتْ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ . لَا تَجْزَعُوا مِنْ مَرَّةٍ وَلَا مِنْ مَرَّتَيْنِ وَلَا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَا مِنْ أَرْبَعٍ .

ثقة الاسلام كليني . روضه کافی - دارالکتب

الاسلاميه تهران - حدیث ۵۷۶ - ص ۲۸۱

(۱۶) کمال الدین - باب ۳۱ - حدیث ۲ .

(۱۷) جنه الماوی - ص ۲۵۸

(۱۸) مرآة العقول - ج ۴ - باب کراهیه

التوقیت - حدیث سوم .

(۱۹) مکیال المکارم - ج ۲ - باب هشتم

ص ۱۵۷

(۲۰) بحار الانوار - ج ۵۱ - ص ۵۴

حضرت مهدی ^{عج}

اِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ مِنْ اَوْلِيَانِكُمْ وَ
لَا نَا سِئِلِينَ لِدُنُورِكُمْ .

ہمانا در رعایت حال شما کوتاہی نمیکنیم و یاد شمارا

از خاطر نمی بریم . جارا لٹوا - ج ۵۳ ص ۱۷۵

آنچه خواهد آمد بررسی کوتاه و مختصری است دربارهٔ دعا که اگرچه برای پژوهشگران قانع کننده نخواهد بود ولی سعی شده است که در همه ابعاد آن و خصوصاً " در بعد دعا برای امام زمان (ع) سخنی و کلامی داشته باشد. امید است مفتاح راهی باشد که سر منزل آن جز فلاح و وصال نخواهد بود.

دعا در قرآن:

در بسیاری از آیات قرآن سخن از دعا گفته شده است. چه آن دعایی که به پیشگاه خدایان دروغین برده می شود و چه دعایی که مخاطب آن پروردگار سمیع و مجیب است:

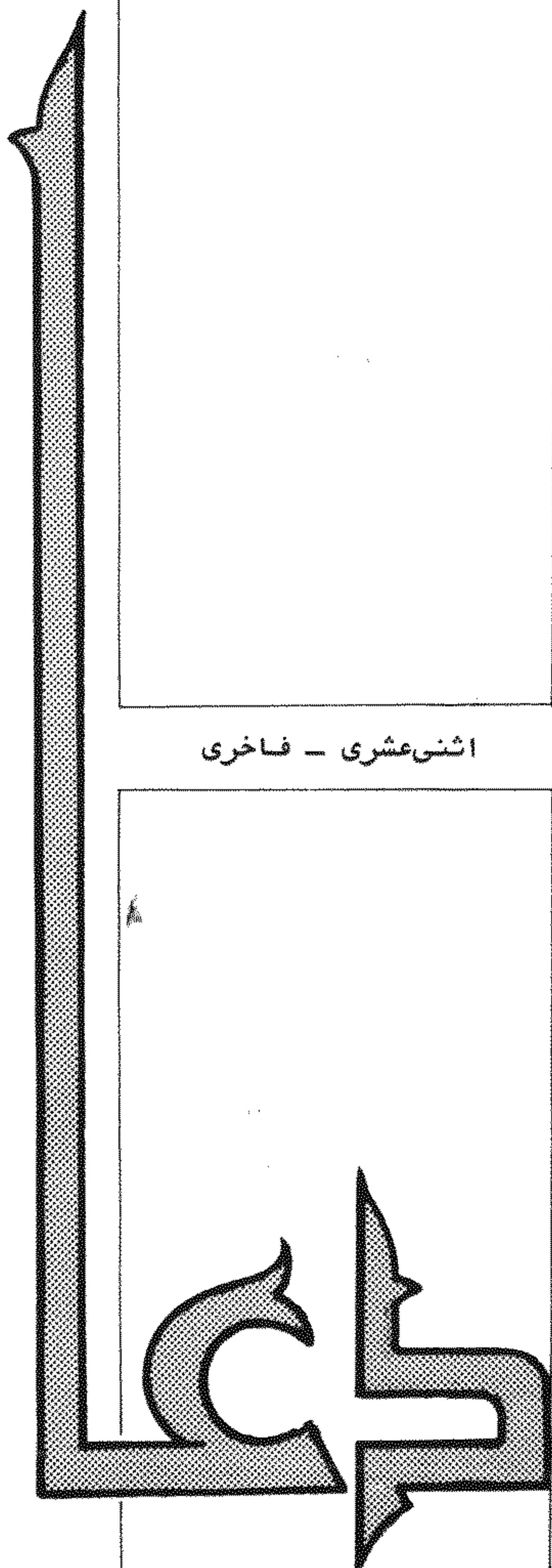
آنجا که یحیی خطاب به خداوند میگوید:
 " انک سمیع الدعاء " توئی شنونده دعا
 بندگان بدانند که خداوند به آنان نزدیک است و رحمتش واسع و فراگیر:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
 دَعْوَهُ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
 لِيُؤْتُوا مَنَاسِبِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

چون بندگان از دوری و نزدیکی من از تو پرسند بدانند که من به آنها نزدیک خواهم بود. هر که مرا خواند دعایش اجابت کنم پس بایست دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند تا به سعادت راه یابند. اگر از او بخواهند خواهد داد و بندگانش امر بدعا شده اند.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ:

اشنی عشری - فاخری



و پروردگار شما گفت مرا بخوانید تا استجابت کنم .

و نیز اینکه چگونه دعا کنند :
رُادَعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . . . وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ .

پروردگارتان را با حالت تضرع و زاری و به آرامی و در پنهان (که از ریادور تراست) بخوانید که پروردگار تجاوزگران را دوست نمیدارد . . . و او را با بیم و امید بخوانند که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیکتر است .

پس ، دعا و چگونگی و همچنین اثر آن ریشه قرآنی دارد و چنانکه بعضی پنداشته اند جزو خرافات نیست و هر مردم است که دعا کنند و با تضرع و زاری نیز دعا کنند و البته که خداوند مجیب و رحمن است .

حال ببینیم روایات در توضیح بیشتر امر دعا چه می گویند :

دعا در روایات

آنچه که در اولین نظر بچشم میخورد تاکید شدید بر دعا کردن است . چنانچه امام باقر (ع) در تفسیر آیه " آنانکه سرفرازی کنند از عبادت و پرستش من به زودی سرافکنده داخل جهنم خواهند شد " فرمود : مقصود از عبادت دعاء است و بهترین عبادت دعاء است . (۱) آری " الدعاء مخ العباده " راس عبادت و سر

آن دعای باشد که جسد بدون سرباقی وزنده نخواهد ماند .

و یا آنکه امام باقر (ع) می فرمایند : " مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يُسْأَلُ مَا عِنْدَهُ " .

چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از آنچه دارد از او خواسته شود و کسی نزد خدای عزوجل مبغوضتر نیست از آنکس که در عبادت او تکبر ورزد و سرپیچی کند و از آنچه دارد در خواست کند .

در مرحله دوم روایات بر این تکیه دارند که دعا عاملیست کارساز و خود از جمله عواملی است که در نظام علت و معلولی جهان موثر می افتند ، دعا سببی است از اسباب و همانطوریکه دیگر عوامل دست اندر کار جهان هستند دعا نیز ، بر طبق قانون خداوندی موجب رسیدن به بعضی اهداف و مقاصد می شود . چنانکه امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خویش چنین می فرمایند .

" يَا مَيِّسِرُ ، ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَعُ مِنْهُ أَنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِسَاءَلٍ لَهُ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ قَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا " فإل تعط يا ميسر... انه ليس من باب يفرع الأيوشك ان يفتح لصاحبه "

ای میسر ، دعا کن و مگو که کار از کار گذشته است و آنچه مقدر شده است همان خواهد شد و دعا اثر ندارد . محققا " در نزد خدای

عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسئلت و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی باو داده نشود پس بخواه و درخواست کن تا بتو داده شود. ای میسر، هیچ دری نیست که کوبیده شود جز آنکه امید آن رود که بر روی کوبنده باز شود.

همانطور که دیدیم، امام صادق (ع) به صحابی خویش توصیه فرمودند که دعا را به بهانه قضا و قدر ترک مکن. از قضا تصادم دعا به قضا و قدر پیامد حالتی است که آنرا بدامی نامیم و بعداً "توضیح داده خواهد شد. اما آنچه که در پی آنیم این است که دعا خود حلقه ایست از حلقه های نظام علت و معلولی و همچنانکه کار و فعالیت و تلاش بعنوان علت هایی سیر حوادث را تغییر می دهند و عانی جزریان وقایع را در صورت اجابت تغییر می دهد

ذکر داستانی در این

باب بی مناسبت نخواهد بود:

در زمان پیامبری حضرت عیسی (ع) گذار آنحضرت به جایی می افتاد که گویا مجلس ازدواجی برقرار بوده است. حضرت عیسی (ع) در میان شادی و هلهله مردم میفرماید عروس تا فردا صبح خواهد مرد. این حادثه می گذرد و مردمی که این قول را از ایشان شنیده بودند، هنگامی که فردای آنروز عروس را زنده می یابند به نزد او رفته و از اینکه خبر غیبی ایشان با واقعیت تصادم پیدا

کرد می پرسند. وحی می رسد که: مقدر بود این دختر در آن شب به زهرماری هلاک شود ولی چون در همان شب ازدواج به فقیری صدقه داد، آنچه مقدر بود تغییر یافت. و مردمی که از این قضیه بسیار تعجب کرده بودند هنگامی که جستجوی کنندمار مرده ای را زیر بستر آن دختر می یابند.

بخوبی دریافت می شود که صدقه همانند یک علت وارد صحنه علتها می شود و موجب بدا یا تغییر می شود و البته خود این تغییر مانند مردن مار بواسطه علل دیگری صورت میگیرد. دنباله این بحث را در قسمت دعا برای ظهور بی می گیریم. با پاسخ به یک اشکال دیگر بحث را به پایان می بریم. چگونه ممکن است خداوند بفردی بدون تلاش و عمل و بی اینکه هیچ قدمی در رسیدن به هدف خود برداشته باشد و صرف اینکه الفاظی را بر زبان رانده است چیزی بدهد که حق او نیست؟ پاسخ این سؤال بدو شاخه تقسیم می شود. یکی اینکه گاهی فضل خداوند منظور نظرمان است و گاهی عدل خداوند. پروردگار بزرگ گاهی بمقتضای عدل خود عمل می کند و گاهی بمقتضای فضل که البته از حکمت و مصلحت بالغه او سر چشمه میگیرد. هنگامی که خداوند به واسطه دعا آرزو و خواسته ای را برآورده می کند تجلی فضل خدا است که آنرا می بخشد و در واقع خداوند بمقتضای کرم چیزی می بخشد و این نیز یکی از قوانین

خداوندی است ، دیگر آنکه دعا از عمل جدا نیست کافی است گفتار امام علی (ع) را بیاد داشته باشیم که فرمود: "الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ (۳)" دعا کننده بی عمل همچون تیر اندازی است که با کمان بی زه تیر اندازی می کند " و در واقع منظور تیر اندازی است که نمیتواند تیر بیندازد و از آن گذشته طبق روایات دعای پنج دسته مستجاب نمی شود که یکی از آن پنج دسته ، افرادی هستند که در خانه خود نشسته و بی تلاش و عمل در پی کسب روزی ، فقط دعا می کنند ، حضور قلب و خواستن واقعی و نرمی دل و آگاهی نیز از شروط استجاب دعا است .

چنانکه امام صادق (ع) می فرماید :
 اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَطْرِ قَلْبٍ سَاهٍ
 فَاِذَا دَعَوْتَ فَاَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ
 بِالْاِجَابَةِ (۴) .

خداوند دعایی را که از روی دل غافل باشد قبول نمی نماید . پس هرگاه دعا کردی بدل توجه نما (آنرا از حالت غفلت برون آر) و یقین داشته باش که اجابت خواهد شد .

و یا باز هم در آن باب هست که
 لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ اَلِهٍ (۵)
 "خدا دعای دل غافل و سرگرم به لَهو و لعب را نمی پذیرد" بنابراین شرط اول دعا عرفان و سپس نیز خواستن واقعی است زیرا که گاهی انسان فکر می نماید از خدا

چیزی را می خواهد در حالیکه اصلاً " از خدا نخواستہ بلکه دیگری را با خدا اشتباه گرفته است و این خود نوعی شرک است .

بنابراین شرایط استجاب دعا بطور خلاصه عبارت است از ۱ - شناخت به کسی که از او خواسته می شود ۲ - خواستن واقعی و نرمی دل ۳ - حضور قلب ۴ - عمل .

چرا برای امام زمان دعا کنیم :

الف - هر کسی که به ما لطفی کند باید به او با محبتی دیگر پاسخ گفت و اگر کسی نیازی از ما را برآور آورد به حکم فطرت باید نیازی از او را برآورده نمائیم و غمی را از او دور کنیم . اگر کسی حقی بر ما داشت بالطبع وظیفه ای نیز در مقابل او خواهیم داشت . از آن دیدگاه که ائمه سخن می گویند وجود امام مایه آرامش و سکون در دنیا است و مؤید آن ، این حدیث است که :

لَوَ انَّ الْاِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْاَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِاَهْلِهَا وَ مَا جَتَّ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِاَهْلِهِ . (۶)
 اگر لحظه ای امام در زمین نباشد زمین اهلش را فرو می برد همچون امواج خروشان دریایی طوفانی که با تمامی مسافران خوش دگرگون می شود و اینها همگی می رسانند که اسلام تا چه حد برای رهبری و هدایت انسانها توجه نموده است .

همانگونه که در احادیث آمده است وجود امام فصلی است میان حق و باطل ، مشخص کننده مرزهای عقیده و حافظ و

نگهبان آن ، پس علاوه بر حق حیات ، حق هدایت او نیز برگردن ما است و چه نعمتی بزرگتر از هدایت و چه هدایتگری بزرگتر از امام .
 " ثُمَّ لَتَسْتَلْنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ " (سوره تگاشتر آیه ۸)

آنروز از نعم الهی پرسیده خواهد شد . آیا به راستی ما قدر این نعمت را می دانیم و او را چنان که شایسته و بایسته است و در خور او است حق این نعمت را ادا می نمائیم ؟ و آیا این نعمت را سپاس می گذاریم ؟ چه سپاسی و چه قدر دانی بزرگتر از دعای برای او ، برای سلامتی او ، و برای فرا رسیدن آن قیام بزرگ و جهانی .

چه امام صادق (ع) می فرماید :
 خداوند به هیچ چیزی افضل از ادا نمودن حق مؤمن عبادت نشده است . (۷) بنا بر این چون امام اشرف مؤمنین هستند باید با بهترین وجهی به ادای حق ایشان اقدام نمود .

امام علی (ع) می فرماید : " بزرگترین حق های حق که حق تعالی واجب فرموده است حق والی است . " (۸) حق ولایت آنحضرت نعمتی است که در روز جزا مانند دیگر نعمتها و حتی بسیار شدیدتر مورد بازخواست قرار خواهد گرفت . باید بدانیم که هیچکس نمی تواند حق آنحضرت را بطور کامل بجای آورد بلکه ما ، باید تا آنجا که می توانیم در این امر کوشا و مجد باشیم چرا که نعمت هدایت

از نعمت حیات گرانقدرتر است و چه کسی می تواند از کسی که به او حیاتی دوباره بخشیده است سپاسگزاری نماید ؟ و این نیز ممکن نیست ، مگر باطاعت از آنحضرت و یکی از دستورات امامانمان دعاء برای فرج بوده است .

فَاكْتُرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ
 بسیار دعا نمائید و فرج حضرت را خواستار شوید که همین است فرج شما . (۹)

ب- بر هر انسان و هر مسلمانی لازم است که از هر کس که به او نیکی نموده و یا او را از بلائی نجات داده و مایه آسایش و راحت او را فراهم کرده متقابلاً " شکرگزاری نماید و او را مر او را گوش فرادهد . آری خود امام (ع) است که می فرماید :
 أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَنِّي جُلَّ الْبَلَاءِ عَنِ أَهْلِ وَشِيعَتِي (۱۰)
 بواسطه آن وجود مبارک بلاها از اهل و شیعیان آنحضرت محو می شود . و نیز گفتار پیامبر (ص) نیز شاهد بر همین مطلب است که :
 النُّجُومُ لِأَمَانَ الْأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ بَيْتِي
 أَمَانَ لِأُمَّتِي . (۱۱) ستارگان مایه امنیت اهل آسمان هستند و اهل بیت پیامبران امت آنحضرت باز جود اوست که به شیخ مفید در توفیق شریف می فرماید که :

مادر رسیدگی به شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم و اگر چنین نبود سختی شدیدی بر شما وارد می شد و دشمنان شما را ریشه کن می نمودند .
 إِنَّا نَعِيرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَأْسِينُ

لَذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ
أَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ (۱۲).

پس با این همه الطاف و با این همه حقوقی که بر ما دارند چرا دست به دعا بر نمی داریم و ظهور او را با تمام وجود نمی طلبیم؟ آیا ما باید این همه الطاف را فراموش نمائیم؟

او از همه شیعیان خود منتظر تر است و از همه بیشتر برای ظهور خود دعا می کند. آری او از حال شیعیانش، از مصائبی که به آنها می رسد رنج می برد و لحظه ای از یاد دوستان و شیعیانش که زیرستم جباران زمان بخود می پیچند غافل نیست.

آری اوست مضطرب و واقعی "أَمَّ مِنْ يُجِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ" (۱۳)

بنابراین با همه این الطافی که حضرت نسبت به ما دارند و با توجه به اینکه ما موظف به دعا کردن برای آن حضرت شده ایم بر ماست که برای او و فرجش دست دعا بسوی خدای تبارک و تعالی بلند نمائیم.

نقش دعا در تعجیل ظهور و فرج آن حضرت؛ مطابق آنچه در احادیث وارد شده است امر ظهور امام زمان (ع) امری است بلا پذیر یا به بیانی دیگر تغییر پذیر.

طبق آنچه در روایات اسلامی وارد شده است موقع ظهور توسط خواست مردم می تواند جلو افتد یعنی مسئله غیبت و مدت آن بستگی به این دارد که مردم تا چه حد بخواهند و در مورد این مسئله تا

آنجا تاکید شده است که: خدا امر فرج را یک شبه اصلاح می نماید بنا بر این ما با انتظار و دعای خود می توانیم امر ظهور حضرت را جلو بیندازیم.

چنانچه بنا بر حدیث شریف خداوند ۴۰۰ سال بر بنی اسرائیل عذاب فرعونیان را مقدر نموده بود ولی چون همگی بر اثر مصائب به گریه و زاری در آمدند چهل روز گریستند و بخدا توجه نمودند خداوند ۱۲۰ سال قبل از تمام این مدت آنها را توسط موسی (ع) و هارون از عذاب فرعون رها کنید. ما نیز همینگونه ایم اگر دعا نمودیم و خواستیم، خدا فرج آن حضرت را نزدیک خواهد نمود والا به انتهای مدتی که باید برسد، خواهد رسید.

پس دعا نقش بس بزرگی دارد و چشم پوشی از آن طریقه خردمندان نیست.

و بی جهت نیست که امام صادق فرمودند: "الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ" (۱۴)

دعا از نیزه نیز نافذتر است، و از همین روی است که امامان پیش، خود بیش از هر کس دیگر در حق امام زمان (ع) دعای می کرده اند، چه از نظر شخصی و چه از لحاظ تعلیم و آموزش به شیعیان خود و چه بسیار دعاهایی که خود آن بزرگواران بر خواندن آنها مداومت داشته اند. و میدانیم که فعل امام بر ما حجت است حال بر فرض آنکه دعا صحیح تاثری در تعجیل فرج علی رغم احادیث

در تائید این مورد نداشته باشد این اصل مسلم است که دعا نمودن از بزرگترین عبادات است "أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ" (۱۵)

حال آیا دعا عاملی است در جهت جمود و رکود؟ آیا دعا و گریه عاملی در جهت رکود و تخدیر مانع سعی و تلاش و فداکاری است؟ . (الف)

برای جواب دادن به این اشکال لازم می آید به اندکی غور و بررسی در دعاهایی که در این مورد وارد است پردازیم تا حقیقت دعا را در بیابیم از اینرو به بررسی مختصری از دعای عهد می پردازیم .

در ابتدای این دعا به توصیف خدا می پردازیم و او را بوجه کریمش و بنور وجهش که آسمانها و زمین از آن روشن شده قسم می دهیم . . . و بعد از خدا می خواهیم که آنحضرت را برساند و فرج ایشان را نزدیک نماید .

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْأَمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيِّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ

بعد به تجدید عهد و بیعت می پردازیم
اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُكَ لَهْفِي صَبِيحَةَ يَوْمِي هَذَا

پروردگارا در سپیده دم اینروز من با او تجدید عهد می نمایم . "وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا" وَعَقْدًا "و تا آن مدتی که زندگی می کنم همواره بیعت و پیمان او بر گردن من است .

"لَا أُحُولُ عَنْهَا وَلَا أُزُولُ أَبَدًا" پروردگار از آن عهد و پیمان هیچگاه باز نگردم و

هیچگاه آنرا تغییر نمی دهم .

"اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ

پروردگارا مرا جزو یاران او و دوستان او و دفاع کنندگان از او و آن کسانی که در برابر آوردن خواسته هایش بسوی او می شتابند قرار ده
"وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ وَالسَّابِقِينَ إِلَيَّ إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ"

پروردگارا مرا جزو حمایت کنندگان از ایشان و سبقت گیرندگان بجانب اراده اش و شهید شدگان در حضور حضرت قرار ده .

"اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَةً حَتْمًا مَقْضِيًّا" فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا " سَيِّفِي مُجَرَّدًا " قَنَاصِي مُلَبِّيَا " دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي "

اگر بین او و من مرگ واقع شد که آنرا بر بندگان ، مسلم قرار داده ای پس مرا از قبر برانگیز در حالیکه کفنم را از خود دور کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده دعوتش را لبیک گویم .

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْفَرْهَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُلَّ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ .

ای خدای بزرگ بماشعیان چشم انتظار . آن طلعت زیبای رشید را بنما و سرمه ای از نور و روشنی ابدی بیک نظر بر آن جمال مبارک بچشمم بکش .

آری اینست دعای شیعه، اوست که هر روز با فرمانده خود بیعت می‌کند و اینچنین با خدا راز و نیاز می‌کند. آیا ارتشی را سراغ دارید که هر روز دست بدعا بردارد و بخواهد که، حتی اگر مرگ او فرا رسد خداوند او را زنده بگرداند و او را شهید در پیشروی فرمانده اش قرار دهد؟ آیا در این ارتش هیچگاه سستی و خمود رخنه پیدا خواهد کرد؟ این دعا اسلحه است. این دعا معلم و آموزش دهنده^۶ راستین است. این دعاها همگی آمادگی و فداکاری و شور و جانبازی به ارمغان می‌آورد، آیا این ارتش هیچگاه خیانت می‌کند و حتی یک لحظه آرام می‌نشیند؟ و آیا با این وجود باز هم دعا عامل تخدیر است و نباید دعا کرد و نباید دست بسوی پروردگار خداوند بلند کرد؟

نقش دعا در سازندگی دعا کننده:

دعا کردن برای تعجیل ظهور یک سری اثرات وضعی دارد که هر که بدان دست یازد آن اثرات رانیز خواهد دید و بطور طبیعی از آن برخوردار می‌شود.

۱ - مستجاب شدن دعاها، آن شیعه‌ای که برای امام زمان خود دعا کند بتبع آن دعاها و خود او نیز مستجاب می‌شود چرا که احادیث بمانند می‌گویند: کسی که برای برادر مومن خود چیزی را از خدا بخواهد خداوند همان را نیز به او خواهد داد (۱۶) پس دعا برای آنحضرت باعث میشود که خود شخص نیز

از ثمرات دعا بهره مند گردد. پس بر ما است که در ابتدای هر دعا اول ایشان را یاد کنیم و هیچگاه او را فراموش نکنیم.

۲ - شرفیاب شدن به خدمت حضرت چه در خواب یا بیداری چنانکه از روایات بر می‌آید (۱۷)

۳ - دعا برای آنحضرت علامت دوست داشتن حضرت است و دیگر آنکه علامت انتظار است و می‌دانیم که: **أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ**
إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ (۱۸)

مطالبی که گذشت برای آنکه قلبی بیدار در او می‌تپد و فطرت پاکش با عشق و شور امام خود را می‌طلبد کفایت می‌کند اما بزرگترین اثر سازنده دعای منتظر همان عشقی است که به آن بزرگ ابراز می‌شود و البته که بزرگان دوستی و محبت را بمراتب کریمانه تر جواب می‌دهند. زیرا که آنها مأمور به کرامت هستند "وَأَنْتَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ مَاءٌ مُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ" پس برویم و دست بدعا برداریم که ما را از این کار فراموش شده تر کاری نیست: .. بیایید دستها را بلند کنیم و همگی از فدای خویش ظهورش را بخواهیم و رازهای ناگفته با او بگوئیم. بیاییم و خدا را بر هجران مولایمان بخوانیم بیاییم بدرگاه خدا توبه و انابه نمائیم که: "اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلِعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ ... وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ."

الف - در جواب این سؤال چنانکه قبلاً " نیز گفته شد باید توجه نمود که از نظر ما دعا باید همراه عمل و خواستن و ... باشد و بهمین جهت وقتی در دعاهای شیعه‌نگاه می‌کنیم همواره یک موج، یک تحرک می‌بینیم مثلاً " اگر در دعای عهد نظری بیفکنیم می‌بینیم که ابتدا دعا کننده فرج مولایش را از خدای خواهد " اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ ... " در جای دیگر با او تجدید بیعت می‌نماید که تا آخر عمر در بیعت او باقی ماند سپس برای خود و جامعه اسلامی دعا می‌نماید و

از خدای خواهد که او را از انصار و یاوران و شهادت یافتگان در پیشگاه آنحضرت قرار دهد و همینگونه در حین خواستها مرتب از وضع فعلی، از هجران مولایش از ظلم‌ها، از بدعتها و ... شکوه می‌نماید تا آنجا که در آخر دعا می‌گوید: اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجَلْ لَنَا ظَهْرَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَتَرِيهِ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ " آری او علیرغم دشمنان که ظهور آنحضرت را دور می‌بینند آنرا نزدیک می‌بینند و خود را برای ظهور وی آماده می‌نماید.

پا ورقی‌ها

- | | |
|--|--|
| (۱) اصول کافی - جلد ۴ - کتاب الدعاء
باب فضل الدعاء | (۱۰) خرائج ص ۶۷ باب ۱۳ - مکیال جلد
(۱) ص ۴۶ |
| (۲) اصول کافی - جلد ۴ کتاب الدعاء
باب فضل الدعاء | (۱۱) کمال الدین ص ۲۴۷ مقصد اول باب
۶۶ حدیث ۱ |
| (۳) نهج البلاغه فیض حکمتها ص ۱۲۴۴ | (۱۲) احتجاج جلد (۲) ص ۳۲۳ |
| (۴) کافی جلد ۴ کتاب الدعاء باب الاقبال
علی الدعاء | (۱۳) تفسیر البرهان در ذیل آیه "أَمَّنْ
يُجِيبُ ... (نحل ۶۲) |
| (۵) همان مدرک | (۱۴) کافی - جلد ۴ کتاب دعاء ص ۲۱۴ |
| (۶) کتاب الغیبه باب هشتم حدیث ۱ | (۱۵) کافی جلد ۴ کتاب دعاء ص ۲۱۰ ح ۱ |
| (۷) کافی جلد ۳ - کتاب ایمان و کفر - حق
المؤمن علی اخیه و اداء حقه ج - ۴ (ما
عَبَدَ اللّٰهَ بِشَيْءٍ اَفْضَلَ مِنْ اَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ) | (۱۶) کافی - جلد ۴ - باب الدعاء -
للاخوان بظهر الغیب |
| (۸) روضه کافی - ص ۳۵ - حدیث ۵۵۰ | (۱۷) صلوة البحار جلد ۸۶ - ص ۶۱ - باب
۳۸ ی ۶۹ |
| (۹) کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۵ باب ۴۵ حدیث ۴ | (۱۸) کمال الدین باب ۵۵ حدیث سوم |

حضرت ممدیؑ

وَيُبَدِّعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ

أَهْلِ وَشِيْعَتِي

و خدا به سبب من از خاندان و شیعیان بلاء را دور میگرداند

بخارا، ج ۵۲، ص ۲۰